

سیمای خانوادگی جرج کندی یانگ

طراح و فرمانده کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

عبدالله شهبازی

تاکنون نقش جرج کندی یانگ^۱ در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پیوندهای او با حکومت محمدرضا پهلوی در سال‌های پس از کودتا مورد توجه مورخین ایرانی قرار نگرفته است. جرج کندی یانگ (۱۹۱۱-۱۹۹۰) از چهره‌های سرشناس سیاسی و اطلاعاتی تاریخ معاصر بریتانیاست که به دلیل جایگاه برجسته‌اش در حوادث معروف به "توطئه علیه دولت ویلسون"^۲ و نقش او در ایجاد شبکه‌های سرّی پیمان ناتو در دوران جنگ سرد، به‌ویژه شبکه گلا دیو در ایتالیا، مورد توجه جدی پژوهشگران بریتانیا و سایر کشورهای غربی است. مورخین اطلاعاتی از یانگ به‌عنوان طراح عملیات کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نام می‌برند زیرا او در سال ۱۳۳۲ قائم‌مقام اینتلیجنس سرویس بریتانیا (ام. آی. ۶)^۳ بود و در این سمت طراحی و فرماندهی "عملیات چکمه"^۴ را به‌دست داشت.

1. George Kennedy Young

2. Wilson Plot

3. Secret Intelligence Service (SIS, MI6)

این‌تلیجنس سرویس بریتانیا به‌عنوان کهن‌ترین سازمان اطلاعاتی جهان دارای پانصد سال قدمت است. فعالیت این سازمان از اوائل سده شانزدهم میلادی و در دوران سلطنت الیزابت اول آغاز شد. در آن زمان این نهاد به‌وسیله سر ویلیام سیسیل (لرد بورلی)، وزیر و مشاور مقتدر ملکه الیزابت و نیای خاندان سیسیل، تأسیس شد و سر فرانسیس والسینگهام در رأس آن قرار گرفت. این سازمان در دوران

یانگ در سال‌های پسین با محمدرضا پهلوی و سر شاپور ریپورتر رابطه نزدیک داشت و تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران هم در خریدهای نظامی ایران از انگلیس و هم در فعالیت‌های به‌غایت مخفی شبکه‌های اطلاعاتی بریتانیا و پیمان ناتو در ایران مؤثر بود.

جرج کندی یانگ کیست؟

بررسی خود را از زندگینامه رسمی جرج کندی یانگ، مندرج در هو/ایز هو، آغاز می‌کنیم. یانگ در این زندگینامه مختصر، خود را چنین معرفی کرده است:^۵

جرج کندی یانگ، متولد ۸ آوریل ۱۹۱۱، پسر مرحوم جرج استوارت یانگ^۶

←

پس از جنگ دوم جهانی به ام. آی. ۶ شهرت یافت که مخفف نام آن در زمان جنگ است: بخش ۶ اطلاعات نظامی (Military Intelligence Section 6). برای آشنایی با تاریخ آغازین اینتلیجنس سرویس و ارتباطات آن با ایران در عصر شاه طهماسب اول صفوی بنگرید به: عبدالله شهبازی، *زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران*، ج ۴، صص ۲۸۵-۳۷۸. کتاب کریستوفر اندریو، استاد ارشد دانشگاه کمبریج، به‌عنوان یکی از جدت‌ترین پژوهش‌های موجود در زمینه تاریخ سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی بریتانیا در دوران پس از جنگ دوم جهانی شناخته می‌شود. این کتاب با مشخصات زیر به فارسی ترجمه و انتشار یافته است: کریستوفر اندریو، سرویس مخفی: شکل‌گیری سازمان‌های اطلاعاتی بریتانیا، ترجمه احمد تدین و داوود حیدری، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸. جدیدترین و مهم‌ترین مأخذ در این زمینه کتاب استفن دوریل است که به تاریخ ۵۰ ساله اخیر ام. آی. ۶ اختصاص دارد:

Stephen Dorril, *MI6: Inside the Covert World of Her Majesty's Secret Intelligence Service*, New York: The Free Press, 2000, 907 pages.

کتاب فوق از سال ۲۰۰۰ تاکنون توسط ناشرین متعدد به چاپ رسیده است. آخرین چاپ این کتاب در ژوئن ۲۰۰۲ در ۹۲۸ صفحه به‌وسیله انتشارات Touchstone Books است.

4. Operation Boot

آژانس مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا) بر عملیات کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران نام رمز «عملیات تی. پی. آجاکس» (Operation TP- Ajax) نهاده بود و سرویس اطلاعاتی بریتانیا آن را «عملیات چکمه» می‌خواند.

۵. مطالب مندرج در هو/ایز هو به‌وسیله خود صاحب عنوان تنظیم و ارائه می‌گردد. بیوگرافی جرج کندی یانگ در تمامی مجلدات هو/ایز هو تا زمان مرگ او در سال ۱۹۹۰ یکسان است.

6. George Stuart Young

و مارگارت کندی.^۷ تحصیلات دانشگاهی خود را در سال ۱۹۳۶ در دانشگاه ییل با مدرک کارشناسی ارشد^۸ در رشته علوم سیاسی به پایان برد و در سال‌های ۱۹۳۶-۱۹۳۸ عضو هیئت تحریریه گلاسکوهرالد^۹ و در سال ۱۹۳۹ در خبرگزاری انگلیسی یونایتدپرس^{۱۰} شاغل بود. در دوران جنگ جهانی دوم، در سال‌های ۱۹۳۹-۱۹۴۵ در شرق آفریقا، ایتالیا و اروپای غربی خدمت کرد. در سال ۱۹۴۶ به عنوان خبرنگار خبرگزاری انگلیسی یونایتدپرس در برلین مستقر شد و در همین سال به عضویت وزارت خارجه بریتانیا در آمد. از سال ۱۹۴۹ در دپارتمان روابط اقتصادی وزارت خارجه و از سال ۱۹۵۱ در دفتر خاورمیانه شاغل بود. در سال‌های ۱۹۵۳-۱۹۶۱ در وزارت دفاع خدمت کرد و در سال ۱۹۶۰ معاون وزیر شد. در سال‌های ۱۹۶۱-۱۹۷۶ در کمپانی کلینورت بنسون^{۱۱} شاغل بود.^{۱۲}

چنان‌که می‌بینیم، در این زندگینامه کمترین اشاره‌ای به مناصب و فعالیت‌های اطلاعاتی جرج کندی یانگ مندرج نیست.

در سال ۱۹۹۳، یعنی دو سال پس از مرگ جرج کندی یانگ، انتشارات فی‌بر در لندن کتابی منتشر کرد با عنوان کتاب جاسوسی فی‌بر.^{۱۳} ویراستار این اثر یکی از سرشناس‌ترین مورخین اطلاعاتی بریتانیاست که از نام مستعار "تیجل وست" استفاده می‌کند. نام واقعی او روپرت الاسون^{۱۴} و از اعضای فعال حزب محافظه‌کار است. الاسون ده سال (۱۹۸۷-۱۹۹۷) نماینده مجلس عوام بود و هم‌اکنون سردبیری بخش اروپایی فصلنامه اطلاعاتی^{۱۵} را به عهده دارد. "تیجل وست" مؤلف کتب فراوانی درباره

7. Margaret Kennedy

8. Master of Arts (MA)

9. *Glasgow Herald*

10. *British United Press*

11. Kleinwort, Benson Ltd.

12. *Who's Who*, 1978, pp. 2719-2720.

13. Nigel West [ed.], *The Faber Book of Espionage*, London: faber and faber, 1993.

14. Rupert William Simon Allason

15. *Intelligence Quarterly*

تاریخ سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی بریتانیا است.^{۱۶} بررسی آثار "تیجل وست" بیانگر پیوندهای او با سرویس‌های مخفی بریتانیا است و شیوه تحلیل و سبک نگارش وی به گونه‌ای است که باید او را مورخ نیمه رسمی این سرویس‌ها به‌شمار آورد. "تیجل وست" نخستین مورخی است که به‌طور مشروح درباره نقش جرج کندی یانگ در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سخن گفت.^{۱۷}

سیمای خانوادگی جرج کندی یانگ

پیوندهای خاندان یانگ با شبکه جهانشمول و به هم بافته زرسالاری جهانی برای ترسیم سیمای واقعی جرج کندی یانگ و شناخت علل و اهداف اقدامات مهم و جنجالی او - اعم از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تأسیس شبکه‌های سری ناتو در بخش مهمی از جهان، ایجاد و تقویت گروه‌های فاشیستی و تروریستی در بریتانیا و ایتالیا و آلمان و سایر کشورها، و ماجرای موسوم به توطئه علیه دولت ویلسون - از اهمیت اساسی برخوردار است. اگر این پیوندهای دیرین و عمیق شناخته نشود، جرج کندی یانگ تنها به‌عنوان یک افسر اطلاعاتی ماجراجو و در برخی موارد خودسر جلوه‌گر خواهد شد که گویا تنها به‌دلیل مختصات شخصیتی و ساختار فکری خود به افراطی‌گری تمایل داشت. این گرایش است که در کتب و مقالات منتشر شده درباره یانگ مشاهده می‌شود. در این منابع، از جرج کندی یانگ به‌عنوان "فاشیست" و "نژادپرست" سخن می‌رود ولی به پیوندهای او فراتر از سرویس اطلاعاتی بریتانیا و گروه‌های افراطی راست‌گرا اشاره‌ای مندرج نیست. در واقع، پیوندهای استوار و ریشه‌دار با شبکه زرسالاری جهانی چهره پنهان‌تر جرج کندی یانگ است که باید اهمیت آن را فراتر از پیوندهای او با سرویس اطلاعاتی و گروه‌های افراطی بریتانیا ارزیابی کرد.

در بررسی زیر این چهره ناشناخته جرج کندی یانگ مورد توجه قرار گرفته است. یانگ عضوی از یک شبکه به هم پیوسته و کهن جهان‌وطن است و اقدامات او در چارچوب منافع و برنامه‌های پیچیده این شبکه انجام گرفت. او به خاندانی تعلق دارد که در سده هیجدهم فراماسونری را در اسکاتلند و آمریکای شمالی بنیاد نهادند و در

۱۶. بنگرید به زندگینامه رسمی و مختصر روپرت السون در: *Who's Who 1993*, p. 24. و زندگینامه مفصل او در:

http://www.cicentre.com/ST/STAFF_West.htm

17. Nigel West, *ibid*, pp. 469-474.

سده‌های نوزدهم و بیستم از پیوندهای استوار با بنیادهای نامدار یهودی- صهیونیستی چون روچیلد و واربورگ و هامبرو و لازارد و غیره برخوردار بودند. بنابراین، زمانی که نگارنده از نقش بزرگ و ناشناخته شبکه صهیونیستی در حوادث سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ ایران سخن می‌گوید، که در پیوند تنگاتنگ با سرویس‌های اطلاعاتی بریتانیا و ایالات متحده عمل می‌کرد ولی به دنبال اهداف و منافع خاص خود بود، از جمله و به‌ویژه به دلیل جایگاه و نقش جرج کندی یانگ است. در این بررسی با نام برخی از کمپانی‌ها و مؤسسات مقتدری که در دوران پهلوی با ایران و سرنوشت تاریخی ما پیوند مستقیم داشتند آشنا خواهیم شد.

خاندان یانگ، تکاپوهای استعماری و فراماسونری

جرج کندی یانگ در اصل به کلان (طایفه یا عشیره) اسکاتلندی یانگ^{۱۸} تعلق دارد. پیشینه اقامت این خاندان در اسکاتلند به اوائل سده شانزدهم میلادی می‌رسد. در کهن‌ترین سندی که مؤید حضور آنان در این سرزمین است از فردی به نام پیتر یانگ به عنوان «رئیس خانواده یانگ» یاد شده که در حوالی سال ۱۵۰۷ م. در اسکاتلند اقامت داشت.^{۱۹}

در طول سده‌های اخیر، اعضای این خانواده در تکاپوهای استعماری و تجارت برده و تریاک فعال و از پیوندهای گسترده و عمیق با زرسالاران یهودی برخوردار بودند. در سده هفدهم فردی به نام کاپیتان هنری یانگ^{۲۰} از ناخداهای کمپانی هند شرقی بریتانیا بود. او در سال ۱۶۶۹ عضو شورای بمبئی و قائم‌مقام جرالد اونگیر،^{۲۱} حکمران بمبئی، شد ولی کمی بعد به تخلفاتی متهم گردید، کارش به محکمه کشید و عزل شد.^{۲۲}

18. Clan Young

۱۹. بنگرید به تاریخچه کلان یانگ در سایت رسمی این خاندان:

<http://www.electricscotland.com/webclans/stoz/young2.html> |

20. Henry Young

21. Gerald Aungier

جرالد اونگیر به مدت هشت سال (۱۶۶۹-۱۶۷۷) حاکم بمبئی بود. از او به‌عنوان بنیانگذار واقعی شهر بمبئی نام می‌برند.

22. *Materials towards a Statistical Account of the Town and Island of Bombay*, Bombay: Government Central Press, 1893, vol. 1, pp. 35-38.

با تأسیس گراندلژ انگلستان در سال ۱۷۱۷ میلادی در لندن، برخی از اعضای کلان یانگ را از گردانندگان اصلی نهاد نوپای فراماسونری می‌یابیم. تأسیس و گسترش فراماسونری در اسکاتلند با نام خاندان یانگ در پیوند است. کاپیتان جان یانگ به مدت بیست سال گرداننده واقعی سازمان‌های ماسونی اسکاتلند بود و در سال‌های ۱۷۳۷-۱۷۵۲ در مقام نایب استاد اعظم گراندلژ اسکاتلند جای داشت. او سپس برای مأموریت نظامی به قاره آمریکا رفت و در سمت استاد اعظم ناحیه‌ای لژهای تابع گراندلژ اسکاتلند در آمریکای شمالی و جزایر هند غربی به تکاپوهای ماسونی خود ادامه داد. جان یانگ در ۱۷۷۹ به درجه سرلشگری رسید و در ۱۷۸۶ درگذشت.^{۲۳} اولین تکاپوهای فراماسونری در آمریکای شمالی از سال ۱۷۳۰ آغاز شد و علاوه بر جان یانگ یکی دیگر از اعضای این خاندان به نام ماتئو یانگ نیز در زمره نخستین گردانندگان لژهای ماسونی آمریکای شمالی بود.^{۲۴}

در سده نوزدهم میلادی اعضای خاندان یانگ را در تکاپوهای کمپانی هند شرقی بریتانیا فعال می‌یابیم. در این دوران، سر ویلیام یانگ^{۲۵} عضو هیئت مدیره کمپانی هند شرقی بود. او در بمبئی به استخدام کمپانی هند شرقی درآمد، مدتی در مالابار خدمت کرد، سپس در اشغال کلمبو و جنگ سینگلز^{۲۶} شرکت نمود، و در جنگ دکن تأمین سیورسات قشون آرتور ولزلی را عهده‌دار بود. ویلیام یانگ در سال ۱۸۲۱ به مقام بارونتی دست یافت و عضو هیئت مدیره کمپانی هند شرقی شد.^{۲۷} رابطه ویلیام یانگ با آرتور ولزلی بیانگر سنی است که از گذشته دور تا به امروز تداوم یافته و همپیوندی اعضای خاندان‌های زرسالاری را جلوه‌گر می‌سازد که تاریخ دوران استعماری جهان را در طول سده‌های اخیر رقم زده‌اند. درباره خاندان ولزلی و به‌ویژه دو عضو نامدار آن، ریچارد ولزلی (ارل مورنینگتون، نایب‌السلطنه هند بریتانیا) و آرتور ولزلی (دوک ولینگتون و فاتح جنگ واترلو)، پیوندهای ایشان با زرسالاران یهودی و خاندان روچیلد

23. Henry Wilson Coil, *Coil's Masonic Encyclopedia*, New York: Macoy Publishing and Masonic Supply Company, 1961, pp. 598-599; Robert Freke Gould, *The History of Freemasonry*, [1885,] London: Caxton Publishing Company, vol. V, pp. 51-52, 59.

۲۴. بنگرید به: شهبازی، زرسالاران، ج ۴، صص ۲۱۴-۲۱۵.

25. Sir William Young (1773-1848)

26. Cingalese

27. C. E. Buckland, *Dictionary of Indian Biography*, London: Swan Sonnenschein & Co., 1906, p. 463.

و نقش آنان در تحولات تاریخ معاصر ایران در کتاب *زرسالاران* به تفصیل سخن گفته‌ام.^{۲۸}

پس از فوت سر ویلیام یانگ در ۱۸۴۸، یکی دیگر از اعضای خاندان فوق، به نام رابرت یانگ،^{۲۹} که به حرفه چاپ و نشر اشتغال داشت و «با زبان‌های عبری و شرقی» (قاعدتاً عربی و فارسی) آشنا بود، طی سال‌های ۱۸۵۶-۱۸۶۱ در بندر مهم تجاری سورت (غرب هند) مستقر شد و به نشر کتب تبشیری پرداخت.^{۳۰}

از اعضای نامدار خاندان یانگ در سده نوزدهم، باید به کاپیتان سر جرج یانگ^{۳۱} و پسرش سر ویلیام مکورث یانگ^{۳۲} اشاره کرد. سر ویلیام یانگ اخیراً در نیمه دوم سده نوزدهم و اوائل سده بیستم میلادی می‌زیست. او تحصیلات خود را در دبیرستان اشرافی اتون^{۳۳} و کالج کینگ دانشگاه کمبریج به پایان برد. در سال ۱۸۶۳ به خدمت حکومت هند بریتانیا درآمد و کار خود را در بنگال شروع کرد. در سال‌های ۱۸۸۹-۱۹۰۵ مدیر امور مالی منطقه پنجاب بود و در ۱۸۹۳ عضو شورای عالی قانونگذاری حکومت هند بریتانیا شد. او در سال‌های ۱۸۹۷-۱۹۰۲ قائم‌مقام حکومت پنجاب بود. در سال ۱۸۹۷ نشان عالی شهسوار فرمانده ستاره هند^{۳۴} به ویلیام یانگ اعطا شد.^{۳۵}

خاندان یانگ و آغاز توطئه‌های صهیونیستی در خاورمیانه

اولین نماینده رسمی دولت بریتانیا در شهر بیت‌المقدس نیز یکی از اعضای خاندان یانگ، به نام و. ت. یانگ،^{۳۶} بود. کنسولگری بریتانیا در بیت‌المقدس در سال ۱۸۳۸ آغاز به کار کرد و یانگ در مقام نایب کنسول در این شهر مستقر شد. او اندکی بعد، در سال ۱۸۴۱، به مقام کنسولی ارتقاء یافت. چنان‌که یادداشت‌های ارل شافتسبوری هفتم،^{۳۷}

۲۸. *زرسالاران*، ج ۱، صص ۱۹۵؛ ج ۲، صص ۴۰۸-۴۶۸.

29. Robert Young (1822-1888)

30. Buckland, *ibid.*

31. Captain Sir George Young

32. Sir William Macworth Young (1840-?)

33. Eton

34. Knight Commander of the Star of India (K. C. S. I.)

35. *ibid.*, pp. 463-464.

36. W. T. Young

37. Anthony Ashley Cooper, 7th Earl of Shaftesbury (1801-1885)

دوست صمیمی زرسالاران یهودی و حامی سرسخت صهیونیست‌ها، نشان می‌دهد، یانگ این مأموریت را به دلیل علاقه شخصی و با تلاش فراوان به دست آورد.^{۳۸} این لرد شافتسبوری از تبار آنتونی اشلی کوپر (ارل شافتسبوری اول)، رهبر نامدار اشراف توطئه‌گر پروتستان بریتانیا در سده هفدهم میلادی، است و از جانب مادر به خاندان چرچیل تعلق دارد؛^{۳۹} همان خاندانی که، همچون خاندان شافتسبوری، تاریخ آن با دسیسه‌گری و زدوبند سیاسی و مالی و پیوندهای عمیق با زرسالاران یهودی آغاز می‌شود و تا به امروز تداوم می‌یابد.^{۴۰}

استقرار یانگ در بیت‌المقدس در زمان اقتدار پالمرستون در بریتانیا و سلطنت لویی فیلیپ در فرانسه و حکومت محمدعلی پاشا در مصر صورت گرفت و سرآغاز برنامه درازمدت و پیچیده‌ای بود که از آن زمان برای ایجاد دولت یهود در فلسطین آغاز شد^{۴۱} و ۱۱۰ سال بعد، در ۱۴ مه ۱۹۴۸، به اعلام رسمی موجودیت دولت اسرائیل انجامید. یانگ پس از استقرار در بیت‌المقدس تحریک و تفتین علیه بزرگان شهر و به‌ویژه خاندان حسینی^{۴۲} را آغاز کرد و دسیسه‌های او به شورش بزرگ مردم شهر انجامید. این شورش از تابستان ۱۸۴۳ تا پائیز ۱۸۴۴ به درازا کشید و سرانجام، به دلیل درخواست و

38. *Encyclopaedia Judaica*, New York: Macmillan, 1971, vol. 9, p. 1448; Nahum Sokolow, *History of Zionism, 1600- 1918*, London: Longmans Green, 1919, vol. 1, p. 157.

۳۹. *زرسالاران*، ج ۳، ص ۳۳۴.

۴۰. برای آشنایی با اندیشه‌های صهیونیستی ارل شافتسبوری هفتم بنگرید به: ناهوم سوکولوف، *تاریخ صهیونیسم*، ترجمه داوود حیدری، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۱۷۷-۱۸۱. برای آشنایی با ارل شافتسبوری اول بنگرید به: *زرسالاران*، ج ۲، صص ۲۱۴-۲۱۵. ج ۳، صص ۳۵۹-۳۶۱.

۴۱. بنگرید به: *زرسالاران*، ج ۳، صص ۷۹-۹۳.

۴۲. اعضای خاندان سادات حسینی از دیرباز سه منصب مهم شهر بیت‌المقدس را به دست داشتند و مفتی (قاضی)، نقیب‌الاشراف (شهردار) و شیخ‌الحرم (متولی مسجدالاقصی) بودند. آنان در دوران اشغال بیت‌المقدس (۱۸۳۱-۱۸۴۰) به وسیله محمدعلی پاشا، نقش اصلی را در شورش مردم منطقه علیه پاشای غاصب و مورد حمایت استعمار بریتانیا به دست داشتند. برجسته‌ترین چهره این خاندان عبدالقادر الحسینی رهبر اسطوره‌ای مردم فلسطین است که در سال ۱۹۴۸ در جنگ بیت‌المقدس به شهادت رسید. پسر او، فیصل الحسینی (۱۸۴۰-۲۰۰۱)، نیز از رهبران برجسته مردم فلسطین بود که سال‌ها در زندان‌های اسرائیل به سر برد و همواره یاسر عرفات به او به چشم رقیب و جان‌نشین احتمالی خود می‌نگریست.

اعمال فشار کنسول‌های بریتانیا و فرانسه بر دولت عثمانی، با تبعید پنج تن از اعیان بیت‌المقدس خاتمه یافت. مورخین از این حادثه به‌عنوان سرآغاز ظهور احساسات خصمانه مردم فلسطین علیه اروپاییان غربی یاد می‌کنند. یانگ شالوده‌ای را بنیاد نهاد که به‌وسیله جیمز فین،^{۴۳} کنسول بعدی بریتانیا در بیت‌المقدس (۱۸۴۵-۱۸۶۲)، پی گرفته شد. فین نیز، که در تاریخنگاری صهیونیستی مورد تمجید فراوان است،^{۴۴} به‌شدت علیه خاندان حسینی عمل می‌کرد؛ به‌طور مدام به ایشان تهمت می‌زد و از آنان به دولت عثمانی شکایت می‌کرد.^{۴۵}

خاندان یانگ و شبکه زرسالاری یهودی

امروزه دودمان یانگ بسیار پرجمعیت و گسترده است و اعضای ثروتمند و متنفذ آن در رده‌های بالای الیگارشی انگلوساکسون حضور دارند. بررسی زندگینامه و مشاغل اعضای سرشناس کنونی این خاندان بیانگر تداوم سنن دیرین گذشته و پیوندهای گسترده آنان با زرسالاران یهودی است:

لرد یانگ گرافام^{۴۶} مقتدرترین چهره خاندان یانگ در اواخر سده بیستم میلادی است. دیوید یانگ، که در سال ۱۹۸۴ به مقام بارونی دست یافت و «لرد یانگ گرافام» لقب گرفت، در سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۸۰ رئیس سازمان بازسازی روانی به‌وسیله تربیت (ORT)^{۴۷} بود و از سال ۱۹۹۰ ریاست اتحادیه جهانی ORT را به‌دست داشت. وی در سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۸۲ از گردانندگان مرکز مطالعات سیاست‌گذاری^{۴۸} بود که یکی از مهم‌ترین نهادهای سیاست‌گذاری بریتانیا به‌شمار می‌رود. دیوید یانگ در سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۸۴ ریاست شورای بین‌المللی خدمات اجتماعی و رفاهی یهودیان^{۴۹} را

43. James Finn (1806-1872)

۴۴. برای نمونه، دائرةالمعارف یهود جیمز فین را می‌ستاید و از او به‌عنوان «پیشاهنگ استقرار مجدد یهودیان در ارض اسرائیل» یاد می‌کند. (Judaica, vol. 6, p. 1300)

45. Illan Pepe, "The Rise and Fall of the Husaynis, 1840- 1922", *Jerusalem Quarterly File*, Issue 10, 2000.

46. Lord Young of Graffham [David Ivor Young] (b. 1932)

47. Organizatio for Rehabilitation by Training

48. Centre for Policy Studies

49. International Council of Jewish Social and Welfare Services

به‌دست داشت و از سال ۱۹۹۰ رئیس سازمان حمایت از یهودیان^{۵۰} بود که از ثروتمندترین مؤسسات خیریه بریتانیاست که سالیانه حدود ۴۰ میلیون پوند هزینه می‌کند. وی در سال ۱۹۹۲ ریاست سازمان فوق را به لرد مایکل لوی، دوست صمیمی تونلی بلر (نخست‌وزیر کنونی بریتانیا)، واگذار کرد. لرد یانگ عضو هیئت مدیره مؤسسه مطالعات عبری دانشگاه آکسفورد نیز هست و به‌عنوان یکی از دوستان نزدیک لرد ویکتور روچیلد (متوفی ۱۹۹۰) و پسرش لرد یاکوب روچیلد و خانم تاجر شناخته می‌شود.

دیوید یانگ از مشاوران اصلی مارگارت تاجر بود و در دولت او (۱۹۷۹-۱۹۹۰) مشاغل مهمی چون مشاورت صنعتی و سپس مشاورت ویژه نخست‌وزیر (۱۹۷۹-۱۹۸۲)، ریاست کمیسیون نیروی انسانی (۱۹۸۲-۱۹۸۴)، وزارت اشتغال (۱۹۸۵-۱۹۸۷)، وزارت تجارت و صنعت (۱۹۸۷-۱۹۸۹) را به‌دست داشت و در سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۹۰ نایب‌رئیس حزب محافظه‌کار بود. از لرد یانگ به‌عنوان یکی از طراحان اصلی سیاست خصوصی‌سازی دولت تاجر نام می‌برند. مارگارت تاجر زمانی گفته بود:

<دیگران برای من معضل می‌آوردند و دیوید راه‌حل.^{۵۱}

لرد یانگ گرافام در کنار یهودیان سرشناسی چون لرد یاکوب روچیلد، لرد دیوید سیف و کنت مارکس (مالکین کمپانی مارکس و اسپنسر)، نیکلاس سفیر، کالین لهن، بریان کوهن و سر دیوید آلیانس (یهودی ایرانی) عضو هیئت مدیره اتاق بازرگانی بریتانیا-اسرائیل است. لرد یانگ در شورای مشاوران خصوصی ملکه الیزابت دوم نیز عضویت دارد. او از سال ۱۹۹۰ ریاست کمپانی کابل اند وایرلس^{۵۲} را به‌دست دارد.

بارونس یانگ^{۵۳} فرد نامدار دیگر این خاندان در سال‌های اخیر است. او در اصل به خاندان بیکر تعلق دارد که به‌دلیل ازدواج با جئوفری یانگ^{۵۴} به خاندان یانگ ملحق شد. ژانت یانگ به اولین نسل لردهای مؤنث بریتانیا تعلق دارد. لیدی یانگ دو دهه پیش از خانم مارگارت تاجر، در سال ۱۹۷۱ به مقام لردی دست یافت و به "بارونس" ملقب

50. Jewish Care

51. Julia Finch, "Ups and downs of Iron Lady's favourites", *The Guardian*, November 22, 2000.

52. Cable & Wireless plc

53. Janet Mary Young [Baker] (b. 1926)

54. Geoffrey Tindale Young

شد. (خانم تاچر در سال ۱۹۹۲ بارونس شد.) بارونس یانگ در سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۷۲ رهبری جناح حزب محافظه‌کار در مجلس لردها را به‌دست داشت و در دوران نخست‌وزیری خانم تاچر در یک اقدام نمایشی طی سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۸۳ در مقام رئیس مجلس لردها جای گرفت. پس از کناره‌گیری از فعالیت پارلمانی، بارونس یانگ در سال ۱۹۸۷ عضو هیئت مدیره دو کمپانی سرشناس متعلق به زرسالاران یهودی و شرکای ایشان شد: مارکس و اسپنسر^{۵۵} و بانک وست‌مینستر.^{۵۶}

از سایر اعضای کنونی کلان یانگ، که پیوند آنان با شبکه جهانی زرسالاری یهودی کاملاً آشکار است، باید به رابرت یانگ^{۵۷} (تاجر اسلحه) اشاره کرد. رابرت یانگ در سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۸۶ در کمپانی رولزرویس اشتغال داشت و در سال‌های ۱۹۷۷-۱۹۷۹ رئیس بخش تولیدات نظامی آن بود. وی در سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۸۵ از مدیران بخش تجاری مجتمع تسلیحاتی ویکرز^{۵۸} بود و از سال ۱۹۸۳ عضو ستاد بررسی‌های سیاست مرکزی^{۵۹} رابرت یانگ از سال ۱۹۹۰ مدیر کمپانی بیوفورد^{۶۰} است.

کمپانی‌های رولزرویس و ویکرز به‌عنوان مهم‌ترین مؤسسات تسلیحاتی متعلق به زرسالاران یهودی و شرکای ایشان شناخته می‌شوند. در سال ۱۸۸۴ لرد ناتانیل روچیلد و سر ارنست کاسل، دو زرسالار بزرگ یهودی بریتانیا، در شراکت با یک مخترع آمریکایی به‌نام حیرام ماکسیم^{۶۱} و فردی به‌نام آلبرت ویکرز^{۶۲} از صاحبان صنایع آهن منطقه شفیلد، کمپانی اسلحه ماکسیم^{۶۳} را تأسیس کردند. مسلسل ماکسیم دستاورد نوین این کمپانی برای بشریت بود. لرد روچیلد و کاسل چهار سال بعد (۱۸۸۸) کمپانی بزرگ‌تری به‌نام کمپانی اسلحه و مهمات نوردنفلت^{۶۴} ایجاد کردند که از همکاری و

55. Marks and Spencer Plc

56. Westminster Bank

57. Robert Young (b. 1944)

58. Vickers

59. Central Policy Review Staff

60. Beauford

61. Hiram Maxim

62. Albert Vickers

63. Maxim Gun Company

64. Nordenfelt Guns and Ammunition Company

مشارکت یک یهودی دیگر به نام سر بازیل زاهاروف^{۶۵} برخوردار بود. زاهاروف به عنوان بزرگ‌ترین دلال اسلحه جهان در اواخر سده نوزدهم و اوائل سده بیستم میلادی شناخته می‌شود و به "تاجر مرگ" شهرت دارد. دو سال بعد، لرد روچیلد و کاسل مؤسسات پیشین را ادغام کردند و با سرمایه ۲/۵ میلیون پوند کمپانی پسران ویکرز و ماکسیم^{۶۶} را بنیاد نهادند.^{۶۷} در سال ۱۹۲۷ دو کمپانی تسلیحاتی ویکرز و آرمسترانگ (که پیش‌تر به وسیله لرد آرمسترانگ و در شراکت با زرسالاران یهودی ایجاد شده بود) ادغام شدند. بدینسان، مجتمع عظیم تسلیحاتی ویکرز آرمسترانگ^{۶۸} ظهور کرد که امروزه در قلب صنایع تسلیحاتی بریتانیا و جهان غرب جای دارد. دو مجتمع ویکرز آرمسترانگ و رولزرویس^{۶۹} کاملاً به هم پیوند خورده و به همراه سایر کمپانی‌های بزرگ متعلق به زرسالاران یهودی و شرکای ایشان مجموعه‌ای همبسته و واحد را رقم می‌زنند. این پیوند را در مشاغل رؤسا و اعضای هیئت مدیره مجتمع رولزرویس به روشنی می‌توان دید. برای مثال، سر جیمز فریزر،^{۷۰} که در اوج خریدهای نظامی حکومت پهلوی تا اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یعنی در سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۸۰، ریاست مجتمع رولزرویس را به دست داشت، پیش‌تر (۱۹۵۶-۱۹۶۹) از مدیران یکی از بزرگ‌ترین مجتمع‌های مالی یهودی یعنی بانک واربورگ^{۷۱} بود. او پس از کناره‌گیری از ریاست رولزرویس، در سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۸۵ ریاست بانک مُعظم یهودی دیگر، بانک برادران لازارد،^{۷۲} را به دست گرفت و در سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۸۹ نایب‌رئیس مجتمع تسلیحاتی ویکرز بود.

سر رالف رابینز،^{۷۳} رئیس کنونی مجتمع رولزرویس (از ۱۹۹۲)، همزمان رئیس غیراجرایی کمپانی کابل اند وایرلس است که، چنان‌که گفتیم، لرد یانگ گرافام رئیس و

65. Basil Zaharoff (1850-1936)

66. Vickers Sons & Maxim

67. Anthony Allfrey, *Edward VII and his Jewish Court*, London: Weidenfeld & Nicolson, 1991, p. 161.

68. Vickers Armstrongs Ltd.

69. Rolls-Royce

70. Sir Ian (James) Fraser (b. 1923)

71. S. G. Warburg & Co. Ltd.

72. Lazard Brothers

73. Sir Ralph Robins

سهامدار بزرگ آن می‌باشد. رایینز عضو هیئت مدیره کمپانی‌های مارکس و اسپنسر،^{۷۴} شرودر^{۷۵} و استاندارد چارتر^{۷۶} نیز هست. درباره مؤسسه عظیم مالی شرودر توضیحی کوتاه می‌دهم و سپس به کمپانی مارکس و اسپنسر می‌پردازم.

مؤسسه شرودر^{۷۷} به‌عنوان یکی از مراکز اصلی سرمایه‌گذاری مالی زرسالاران یهودی و خاندان سلطنتی بریتانیا شناخته می‌شود و همین کمپانی است که در مشارکت با کمپانی ساسون (متعلق به خاندان یهودی بغدادی ساسون و شرکا چون عزرا و گبای و کدوری و غیره) و مؤسسه والپول گرینول^{۷۸} در سال ۱۸۸۹ میلادی بانک شاهنشاهی ایران^{۷۹} را تأسیس کرد. امتیاز نشر اسکناس ایران نیز به این کمپانی تعلق داشت. مجدالاسلام کرمانی می‌نویسد:

فی الواقع از همان تاریخ ثروت ایران به باد رفته و هرچه طلا در این مملکت... باقی مانده بود، یا از ممالک دیگر مثل هندوستان به‌همراه نادرشاه و قشون ایران آمده بود، با کمال میل و رغبت تقدیم ملت نجیب نوع پرست بریتانیای عظمی گردیده، به‌علاوه ثروت هر ایرانی به‌واسطه تنزل نرخ نقره و نبودن سکه طلا برای مبادله با مسکوکات ملل مجاوره نصف شد و همه ساله هم مبالغی از این راه خسارت بر افراد ملت وارد می‌آمد.^{۸۰}

بانک شاهنشاهی ایران، یا بانک شاهی (چنان‌که در ایران معروف است)، در سال ۱۹۴۹ به بانک انگلیسی ایران و خاورمیانه^{۸۱} و در سال ۱۹۵۲ به بانک انگلیسی خاورمیانه^{۸۲} تغییر نام داد و در سال ۱۹۶۰ به عضویت کورپوراسیون بانکی هنگ‌کنگ

74. Marks and Spencer plc

75. Schroders plc

76. Standard Chartered plc

77. J. Henry Schroder & Co.

78. Walpole, Greenwell & Co.

79. Imperial Bank of Persia

۸۰. احمد مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انحطاط مجلس، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، چاپ دوم، ۱۳۵۶، صص ۱۳۵-۱۳۶.

81. The British Bank of Iran and the Middle East (BBIME)

82. The British Bank of Middle East (BBME)

شانگهای (HSBC)^{۸۳} درآمد. مجتمع بانکی اخیر در سال ۱۸۶۵ به وسیله قاچاقچیان بزرگ تریاک (از جمله خاندان ساسون و سایر یهودیان بغدادی و شرکای پارسی- هندی و آمریکایی و انگلیسی آنان) در دو بندر اصلی محل استقرار ایشان در چین (هنگ کنگ و شانگهای) تأسیس شد و امروزه یکی از عظیم‌ترین غول‌های مالی جهان است. بانک و ستمینستر بخشی از این شبکه جهان‌گستر مالی است که کار خود را از سال ۱۸۶۶ به‌عنوان نماینده HSBC در لندن آغاز کرد.

چنان‌که دیدیم، بارونس یانگ و سر رالف رابینز (رئیس مجتمع رولزرویس) از اعضای هیئت مدیره کمپانی مارکس و اسپنسر می‌باشند. کمپانی مارکس و اسپنسر، بزرگ‌ترین تولیدکننده و فروشنده پوشاک در بریتانیا، از سرشناس‌ترین مؤسسات متعلق به زرسالاران یهودی است که به دلیل حمایت‌های بی‌پروایش از دولت اسرائیل سال‌ها در رأس فهرست تحریم کمپانی‌های صهیونیستی به وسیله مسلمانان جای داشت. این کمپانی را یک یهودی مهاجر از روسیه به نام مایکل مارکس^{۸۴} در سال ۱۸۹۴ ایجاد کرد. در سال ۱۹۱۰ ربکا (دختر مایکل مارکس) با اسرائیل سیف ازدواج کرد و در سال ۱۹۱۵ سیمون (پسر مایکل مارکس) خواهر اسرائیل سیف را به زنی گرفت. بدینسان، دو خاندان خویشاوند مارکس و سیف به مالکین اصلی کمپانی مارکس و اسپنسر بدل شدند. تبار خاندان سیف به ویلنا گائون،^{۸۵} حاخام بزرگ و مقتدر یهودیان در اواخر سده هفدهم میلادی، می‌رسد.

این دو باجناق، لرد اسرائیل سیف^{۸۶} و لرد سیمون مارکس،^{۸۷} از کارگزاران اصلی و مورد اعتماد خاندان روچیلد بودند و نقش اصلی را در حمایت و برکشیدن حییم وایزمن،^{۸۸} اولین رئیس‌جمهور دولت اسرائیل (۱۹۴۹-۱۹۵۲)، در دوران اقامت وایزمن در منچستر و لندن، به‌عهده داشتند. در اواخر سده بیستم، لرد مارکوس سیف^{۸۹} (پسر لرد اسرائیل سیف) و لرد مایکل مارکس^{۹۰} (پسر لرد سیمون مارکس) از رهبران طراز اول

83. Hongkong and Shanghai Banking Corporation

84. Michael Marks (1859- 1907)

85. The Vilna Gaon, Rabbi Eliyahu of Vilna (1720-1797)

86. Israel Moses Sieff, Baron Sieff (1889- 1972)

87. Simon Marks, 1st Baron Marks (1888-1964)

88. Chaim Weizmann (1874-1952)

89. Marcus Joseph Sieff, Baron Sieff of Brimpton (1913-2001)

90. Michael Marks, 2nd Baron Marks (1920- 1998)

صهیونیسم جهانی به‌شمار می‌رفتند. مارکوس سیف و همسرش لیلی (رئیس فدراسیون زنان صهیونیست بریتانیا) از صمیمی‌ترین دوستان لرد ویکتور روچیلد و همسرش (ترزای مایور)، سر دیک گلداسمیت وایت،^{۹۱} رئیس یهودی‌تبار ام. آی. ۵ و ام. آی. ۶ (که او را برجسته‌ترین افسر ضداطلاعاتی بریتانیا در دوران پس از جنگ دوم جهانی می‌خوانند)^{۹۲} و همسرش (راشل وایت)، و سر شاپور ریپورتر و همسرش (آسیه) بودند. در این رابطه اسناد ارزشمندی در اختیار نگارنده است که در آینده منتشر خواهد کرد.^{۹۳} مارکوس سیف در زمان خود از بزرگترین تجار اسلحه جهان بود و به‌ویژه از سال ۱۹۷۳ و با افزایش چشمگیر درآمدهای نفتی ایران در فروش تجهیزات نظامی به رژیم پهلوی، با واسطه سر شاپور ریپورتر، نقش اساسی داشت. به این دلیل، در سال ۱۹۷۷ یکی از برجسته‌ترین بنیادهای یهودی، به‌نام بنیاد هامبرو، جایزه ویژه «فروشنده سال» را به او اعطا کرد. درباره بنیاد هامبرو و پیوندهای آن با ام. آی. ۶ در صفحات بعد سخن خواهیم گفت. از این جمع لرد ویکتور روچیلد (در سال ۱۹۹۰)، سر دیک وایت (در سال ۱۹۹۳) و لرد مارکوس سیف (در سال ۲۰۰۱) از میان رفته‌اند ولی سر شاپور ریپورتر ۸۱ ساله هنوز زنده است. امروزه، لرد دیوید سیف^{۹۴} ۶۳ ساله (پسر لرد مارکوس سیف) و لرد یاکوب روچیلد^{۹۵} ۶۷ ساله (پسر لرد ویکتور روچیلد) میراث کهن پدران‌شان را تداوم می‌بخشند.

پیوند اعضای خاندان یانگ با شبکه کمپانی‌های بزرگ متعلق به زرسالاران یهودی و شرکای ایشان به رابرت یانگ محدود نیست. کنت یانگ^{۹۶} در سال‌های ۱۹۵۹-۱۹۶۴ از مدیران کمپانی مسی فرگوسن^{۹۷} و در سال‌های ۱۹۶۶-۱۹۷۱ از گردانندگان اصلی

91. Sir Dick Goldsmith White (1906-1993)

92. R. G. Grant, *MI5, MI6: Britain's Security and Secret Intelligence Services*, New York: Gallery Books, 1989, p. 111.

93. برای آشنایی با نمونه‌ای از این اسناد بنگرید به: عبدالله شهبازی، «سر شاپور ریپورتر و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۳، پائیز ۱۳۸۱، صص ۱۶۲-۱۶۵.

94. David Daniel Sieff (b. 1939)

95. Nathaniel Charles Jacob Rothschild, 4th Baron Rothschild (b. 1936)

96. Kenneth Middleton Young (b. 1931)

97. Massey-Ferguson (UK) Ltd.

کمپانی جنرال الکتریک^{۹۸} بود. باید بیفزایم که، طبق اسناد شخصی به‌جای مانده از شاپور ریپورتر، در دوران متأخر سلطنت محمدرضا پهلوی دفتر مرکزی کمپانی جنرال الکتریک در تهران، که مالکیت ساختمان آن به شاپور تعلق داشت (واقع در خیابان زرتشت، جنب خانه شخصی شاپور ریپورتر) مقر مرکزی ایتلیجنس سرویس بریتانیا (ام. آی. ۶) در ایران بود.

سر لژلی یانگ^{۹۹} یکی دیگر از اعضای خاندان یانگ است که در سال‌های ۱۹۸۶-۱۹۹۰ عضو هیئت مدیره بانک وستمنستر و به تبع آن عضو هیئت مدیره بانک انگلستان^{۱۰۰} (بانک مرکزی بریتانیا) بود. او در سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۸۴ از گردانندگان اصلی تلویزیون گرانادا^{۱۰۱} بود؛ همان شبکه تلویزیونی که برنامه ویژه‌ای دربارهٔ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تدوین کرد که در ایران انعکاس وسیع یافت ولی نقش اصلی‌ترین گردانندگان کودتا، به‌ویژه جرج کندی یانگ و شاپور ریپورتر، را به‌کلی مسکوت گذارد.^{۱۰۲} عضو دیگر این خاندان، سر راجر (ویلیام) یانگ،^{۱۰۳} نیز از سال ۱۹۷۸ از گردانندگان اصلی بنگاه سخن‌پراکنی بریتانیا (بی. بی. سی.) و عضو شورای عالی این سازمان بود.

خاندان سلطنتی و ایتلیجنس سرویس بریتانیا

ارتباطات خاندان یانگ با مؤسسه عظیم تجاری- مالی کلینورت بنسون^{۱۰۴} در بررسی ما از اهمیت اساسی برخوردار است. زیرا، چنان‌که خواهیم دید، جرج کندی یانگ طی سال‌های پس از کناره‌گیری ظاهری از ام. آی. ۶ به‌عنوان عضو هیئت مدیره این مؤسسه دلالی و بانک تجاری عمل می‌کرد. او در این رابطه بارها به ایران سفر کرد و با محمدرضا پهلوی ملاقات نمود.

98. General Electric Company Ltd. (GEC)

99. Sir Leslie (Clarence) Young (b. 1925)

100. Bank of England

101. Granada Television Ltd.

۱۰۲. متن این برنامه به فارسی ترجمه و در ایران منتشر شده است: بریان لپینگ، سقوط امپراطوری انگلیس و دولت دکتر مصدق، ترجمه محمود عنایت، تهران: کتابسرا، ۱۳۶۵.

103. Sir Roger (William) Young (b. 1923)

104. Kleinwort Benson Group

کلینورت بنسون، همانند مؤسسات مالی شرودر، مورگان گرنفل^{۱۰۵} و والپول گرینول^{۱۰۶} از مراکز اصلی سرمایه‌گذاری زرسالاران یهودی و شرکای ایشان به‌شمار می‌رود. کلینورت بنسون از پیوندهای گسترده و عمیق با سرویس اطلاعاتی بریتانیا (ام. آی. ۶) برخوردار است تا بدان حد که می‌توان آن را یکی از اصلی‌ترین کمپانی‌های پوششی ام. آی. ۶ دانست. کلینورت بنسون امروزه در مشارکت با بانک درسدنر^{۱۰۷} مؤسسه درسدنر کلینورت بنسون^{۱۰۸} را پدید آورده است که به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین مؤسسات سرمایه‌گذاری جهان شناخته می‌شود.

مؤسسه کلینورت بنسون حاصل پیوند مالی دو خاندان بنسون و کلینورت است.^{۱۰۹} خاندان بنسون ثروت اولیه خود را در کوران ماجراجویی‌های استعماری در آفریقای جنوبی اندوخت. مهم‌ترین چهره این خاندان سر رکس بنسون^{۱۱۰} است که پسرخاله و دوست صمیمی سرلشکر سر استوارت منزیس،^{۱۱۱} رئیس اینتلیجنس سرویس بریتانیا در سال‌های ۱۹۳۹-۱۹۵۲، بود. مورخین از منزیس به‌عنوان «سرجاسوس وینستون چرچیل» یاد می‌کنند. بنسون در سال‌های ۱۹۴۱-۱۹۴۴ آتاشه نظامی بریتانیا در واشنگتن بود که در آن زمان مقام حساس و مهمی به‌شمار می‌رفت. وی از اعضای بلندپایه ام. آی. ۶ بود و در چنان موقعیت حساسی جای داشت که حتی تا به امروز نیز نامش به‌ندرت در کتب و مطبوعات درج می‌شود. اهمیت سر رکس بنسون را از فهرست اسامی کسانی که آگهی ترحیم او را در زمان وفاتش (۱۹۶۸) امضاء کردند می‌توان دریافت.^{۱۱۲}

105. Morgan Grenfell Group

106. W. Greenwell & Co.

107. Dresdner Bank Group

108. Dresdner Kleinwort Benson

۱۰۹. برای آشنایی با تاریخ مؤسسه فوق بنگرید به:

Jehanne Wake, *Kleinwort Benson: The History of Two Families in Banking*, Oxford University Press, 1997.

110. Sir Rex Benson (d. 1968)

111. Sir Stewart Menzies (1890-1968)

۱۱۲. در دو مأخذ زیر اطلاعات مفیدی درباره سر رکس بنسون مندرج است:

Anthony Cave Brown, *The Secret Life of Sir Stewart Graham Menzies, Spymaster to Winston Churchill*, Macmillan, 1987, pp. 34-36, 629.

Stephen Dorril and Robin Ramsay, *Smear!: Wilson and the Secret State*, Fourth Estate,

پسر سر رکس، به نام دیوید بنسون،^{۱۱۳} فعالیت خود را از سال ۱۹۵۷ در کمپانی حمل و نقل و بازرگانی شل،^{۱۱۴} وابسته به مجتمع عظیم رویال داچ شل، آغاز کرد. مجتمع شل به عنوان مرکز اصلی سرمایه‌گذاری نفتی شبکه زرسالاری یهودی و شرکای ایشان شناخته می‌شود. دیوید در سال ۱۹۶۳ به گروه کلینورت بنسون پیوست و از سال ۱۹۹۲ نایب‌رئیس و سپس رئیس تراست سرمایه‌گذاری کلینورت چارتر^{۱۱۵} بود. همسر او، لیدی الیزابت چارتریس،^{۱۱۶} دختر ارل و میس و مارچ،^{۱۱۷} از بزرگ‌ترین زمینداران و اشراف اسکاتلند، است.^{۱۱۸} خانواده بنسون از این طریق با خاندان سلطنتی بریتانیا و خاندان‌هایی چون دوک‌های ولینگتون و خانواده اوجیلوی خویشاوند است زیرا مادر ملکه الیزابت دوم دختر ارل چهارم استراتمور^{۱۱۹} بود و خاله و سایر خویشان ملکه الیزابت با اعضای خاندان‌های اشرافی اسکاتلند وصلت کرده‌اند.

دیوید بنسون تنها حلقه‌ای نیست که مجتمع کلینورت بنسون را با خاندان سلطنتی بریتانیا پیوند می‌دهد. لرد راکلی،^{۱۲۰} نایب‌رئیس (۱۹۸۸-۱۹۹۲) و رئیس (۱۹۹۳-۱۹۹۶) مجتمع کلینورت بنسون از طریق همسرش، دختر ارل هفتم کادوگان،^{۱۲۱} با خاندان سلطنتی خویشاوند است. ریچارد اوجیلوی ونابلس،^{۱۲۲} از اعضای خاندان اوجیلوی و خویشاوند نزدیک خاندان سلطنتی نیز از گردانندگان مجتمع کلینورت بنسون است. سر انگوس اوجیلوی^{۱۲۳} همسر پرنسس آکساندرا دختر عمومی ملکه الیزابت است که در

←

1991, pp. 224- 228.

113. David Holford Benson (b. 1938)

114. Shell Transport & Trading Company

115. Kleinwort Benson Group plc

116. Elizabeth Mary Charteris

117. Francis David Charteris, 12th Earl of Wemyss, 8th Earl of March (b. 1912)

۱۱۸. ۱۶۴۰۴۰۸ هکتار از اراضی کشاورزی اسکاتلند، که معادل یک چهارم کل اراضی کشاورزی خصوصی این کشور است، در تملک ۶۶ زمین‌دار قرار دارد که هر یک دارای املاکی به مساحت ۱۲۴۲۹ هکتار و بیش‌تر می‌باشند. این افراد همه از خویشان خاندان سلطنتی انگلیس‌اند.

119. ۱۴th Earl of Strathmore

120. James Hugh Cecil, 3rd Baron Rockley (b. 1934)

121. William Gerald Charles Cadogan, 7th Earl of Cadogan (b. 1914)

122. Richard William Ogilvy Venables (b. 1928)

123. Sir Angus Ogilvy (b. 1928)

غیاب ملکه جانشین او به‌شمار می‌رود. انگوس و برخی دیگر از اعضای خاندان اوگیلوی هدایت سهام شخصی خاندان سلطنتی را در کمپانی‌های بزرگ به‌عهده دارند. برای نمونه، سر انگوس اوگیلوی رئیس هیئت مدیره کمپانی لونه‌هو^{۱۲۴} است که انحصار معادن کرم زیمبابوه را به‌دست دارد و لرد دیوید اوگیلوی^{۱۲۵} از گردانندگان مجتمع شرودر است. ریچارد اوگیلوی ونابلس ابتدا مدیر کمپانی اموال خاندان سلطنتی بریتانیا به‌نام ماتر اند کراوتر^{۱۲۶} بود. این کمپانی در سال ۱۹۷۵ حداقل به دو کمپانی اوگیلوی اند ماتر اینترنشنال^{۱۲۷} و اوگیلوی بنسون اند ماتر^{۱۲۸} تقسیم شد. ریچارد در سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۸۱ ریاست کمپانی اخیر را به‌عهده داشت.

مجتمع کلینورت بنسون از طریق جیمز بنسون^{۱۲۹} نیز با مجتمع اوگیلوی و خاندان سلطنتی بریتانیا پیوند می‌خورد. جیمز بنسون در سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۵۸ رئیس گروه مطبوعاتی کمزلی،^{۱۳۰} در سال‌های ۱۹۵۹-۱۹۶۵ عضو هیئت مدیره ماتر اند کراوتر، در سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۷۱ و ۱۹۷۵-۱۹۷۸ رئیس کمپانی اوگیلوی اند ماتر و در سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۸۷ نایب‌رئیس مجتمع اوگیلوی^{۱۳۱} بود. مادر جیمز بنسون از خاندان هاتچینسون است و خاندان بنسون از این طریق با خاندان روچیلد خویشاوند می‌شود. (همسر اوّل لرد ویکتور روچیلد و مادر لرد یاکوب روچیلد از خاندان هاتچینسون بود.) یکی دیگر از اعضای نامدار خاندان بنسون، لرد هنری آلکساندر بنسون^{۱۳۲} است. او، که در ۱۹۶۴ شهسوار و در ۱۹۸۱ لرد (بارون) شد، در سال‌های پس از جنگ دوّم جهانی از کارگزاران فعال دولت بریتانیا بود و حوزه فعالیتش از آفریقای جنوبی تا زلاندنو و استرالیا و کانادا و ایالات متحده امتداد داشت. بنسون از سال ۱۹۵۳ عضو هیئت مدیره و در سال‌های ۱۹۵۵-۱۹۶۲ نایب‌رئیس کمپانی خلیج هودسن بود. مناصب مهم وی در کمپانی‌های بزرگ متعلق به شبکه زرسالاری جهانی ادامه یافت و در

124. Lonrho

125. David George Patrick Coke Ogilvy, Lord Ogilvy of Airlie, 13th Earl of Airlie

126. Mather and Crowther Ltd.

127. Ogilvy and Mather International

128. Ogilvy Benson and Mather Ltd.

129. James Benson (b. 1925)

130. Kemsley Newspapers

131. The Ogilvy Group

132. Henry Alexander Benson (b. 1909)

سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۸۱، یعنی در دوران خریدهای نظامی کلان محمدرضا پهلوی از بریتانیا، عضو هیئت مدیره مجتمع عظیم تسلیحاتی هاوکر سیدلی^{۱۳۳} بود. عضو دیگر این خاندان سر کریستوفر بنسون^{۱۳۴} است که از سال ۱۹۸۸ عضو هیئت مدیره و از سال ۱۹۹۲ نایب‌رئیس مجتمع سان آلیانس^{۱۳۵} بود. سان آلیانس از مهم‌ترین و سرشناس‌ترین مؤسسات مالی متعلق به خاندان روچیلد و سایر خاندان‌های زرسالار یهودی و شرکای ایشان است.

پیتر بنسون^{۱۳۶} در سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۵۱ در کمپانی جان مولم^{۱۳۷} حضور داشت. جان مولم همان شرکت مقاطعه‌کاری است که در سال‌های پس از جنگ دوّم جهانی و به‌ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به‌عنوان یکی از پیمانکاران اصلی سازمان برنامه و بودجه در ایران حضور فعال داشت^{۱۳۸} و در سال ۱۳۳۶ قرارداد احداث ۲۳۵۰ کیلومتر از راه‌های اصلی کشور را با دولت ایران منعقد نمود.^{۱۳۹} پیتر بنسون پس از تصدی مشاغل متعدد و ریاست تعدادی از کمپانی‌های بزرگ متعلق به این شبکه، در سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۸۰ عضو هیئت مدیره مجتمع رولزرویس و در سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۸۲ عضو هیئت مدیره مجتمع تسلیحاتی ویکرز و در سال‌های ۱۹۸۲-۱۹۸۵ رئیس کورپوراسیون داوی^{۱۴۰} شد. وی از جانب همسر با خاندان یانگ خویشاوند است.

جرج کندی یانگ تنها عضو خاندان یانگ نیست که در هیئت مدیره کلینورت بنسون حضور داشت. نیل (رودریک) یانگ^{۱۴۱} در سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۸۸ از مدیران کمپانی کلینورت بنسون بود و از سال ۱۹۸۸ عضو هیئت مدیره کمپانی نفتی ابردین.^{۱۴۲}

133. Hawker Siddeley Group

134. Sir Christopher (John) Benson (b. 1933)

135. Sun Alliance Group

136. Peter (Harry) Benson (b. 1917)

137. John Mowlem

۱۳۸. بنگرید به: ابوالحسن ابتهاج، خاطرات، تهران: انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ج ۱، صص ۳۵۳-

۳۵۹

۱۳۹. اطلاعات، یکشنبه ۵ آبان ۱۳۳۶.

140. Davy Corporation PLC

141. Neil (Roderic) Young (b. 1933)

142. Aberdeen Petroleum

سر ویلیام نیل یانگ^{۱۴۳} نیز در سال‌های ۱۹۸۲-۱۹۸۷ از مدیران کمپانی بین‌المللی سرمایه‌گذاری کلینورت بنسون^{۱۴۴} بود. او در سال‌های ۱۹۸۷-۱۹۹۱ ریاست بخش سرمایه‌گذاری‌های بانک بین‌المللی سعودی^{۱۴۵} (متعلق به خاندان آل سعود) را به‌دست داشت.

در تصویر اجمالی که از مجتمع کلینورت بنسون به‌دست دادم، از پیوندهای عمیق آن با سرویس اطلاعاتی بریتانیا سخن گفتم. این پیوندها با سر رکس بنسون و جرج کندی یانگ، دو چهره مقتدر ام. آی. ۶، به اوج خود می‌رسد ولی این دو تنها مقامات اطلاعاتی مرتبط با کلینورت بنسون نیستند. یک نمونه شناخته شده دیگر فرانک استیله^{۱۴۶} است. استیله در سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۵۰ در اوگاندا خدمت کرد. او در سال ۱۹۵۱ نایب کنسول انگلیس در بصره شد و تا سال ۱۹۵۳ که به طرابلس عزیمت کرد در جنوب عراق فعال بود. این سال‌ها مقارن با جنبش ملی شدن صنعت نفت است و بنابراین نقش استیله در تحولات آن روز ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ارتباطات او با شاپور ریپورتر قابل بررسی است. استیله در سال ۱۹۵۸ به‌عنوان دبیر دوم و سپس دبیر اول سفارت انگلیس در بیروت مستقر شد و در سال ۱۹۶۵ به اردن رفت. او پس از انجام مأموریتی در نایروبی به بلفاست عزیمت کرد و در مقام رابط سرویس اطلاعاتی بریتانیا با عوامل نفوذی در ارتش جمهوریخواه ایرلند جای گرفت. او در سال ۱۹۷۵ به کلینورت بنسون پیوست و در سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۸۷ عضو اتاق بازرگانی بریتانیا- عربستان بود. استیله در سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۹۰ ریاست انجمن سلطنتی آسیایی^{۱۴۷} را به‌دست داشت.

پیوندهای پنهان ام. آی. ۶ در زمان کودتا

اگر بخواهیم علل واقعی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و انگیزه‌ها و اهداف پنهان آن کانون‌های اطلاعاتی و خرابکاری را بشناسیم که مستقل از سیاست رسمی دولت‌های بریتانیا و ایالات متحده آمریکا، در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ بر سرنوشت ایران تأثیرات

143. Sir William Neil Young (b. 1941)

144. Kleinwort Benson International Investment Ltd.

145. Saudi International Bank

146. Frank Fenwick Steele (1923-1997)

147. Royal Asiatic Society

بزرگ بر جای می‌نهادند، ناگزیریم به پیوندهای سرویس اطلاعاتی بریتانیا با شبکه همبسته، منسجم و مقتدر صهیونیستی دنیای غرب توجه عمیق مبذول داریم. به عبارت دیگر، باید بدانیم که صرف‌نظر از سیاست رسمی دولت بریتانیا، کدام کانون‌های مالی-تجاری با ام. آی. ۶ پیوند داشتند و از آن به‌عنوان ابزاری برای تأمین منافع مالی خود بهره می‌بردند. شناخت این کانون‌ها به ما یاری می‌رساند تا با نگاهی ژرف‌تر و همه‌جانبه‌تر تحولات ایران را در سال‌های پیش از کودتا مورد تأمل قرار دهیم. در این بررسی ناگزیریم که به معرفی برخی از گردانندگان اصلی سرویس اطلاعاتی بریتانیا در زمان جنگ دوّم جهانی و سال‌های اولیه پس از آن بپردازیم. در این چارچوب جایگاه و نقش جرج کندی یانگ و اهداف او از طراحی و رهبری عملیات کودتا روشن‌تر جلوه‌گر خواهد شد.

استفن دوریل، که به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین کارشناسان تاریخ ۵۰ ساله اخیر ایئتلیجنس سرویس بریتانیا شناخته می‌شود، بر پیوندهای عمیق ام. آی. ۶ با شبکه زرسالاری جهانی تأکید می‌کند. دوریل معتقد است که ام. آی. ۵ (سازمان امنیت داخلی بریتانیا) در مجموع نماینده منافع طبقات متوسط صنعتی و تجاری بریتانیاست و کارمندان آن پس از بازنشستگی به‌عنوان مشاور امنیتی به استخدام کارخانه‌ها و مؤسسات داخلی در می‌آیند؛ در حالی که ام. آی. ۶ (ایئتلیجنس سرویس یا سازمان اطلاعات خارجی بریتانیا) از پیوند تنگاتنگ با بازار لندن و کمپانی‌های ماوراءبحار برخوردار است و کارمندان آن پس از بازنشستگی به این‌گونه مؤسسات می‌پیوندند. بدینسان، در حالی که ام. آی. ۵ در حد یک سازمان امنیت داخلی در جا زده، پیوندهای عمیق ام. آی. ۶ با محافل عالی قدرت و ثروت در بریتانیا همواره رو به تزاید بوده است.^{۱۴۸}

استفن دوریل بانک هامبرو^{۱۴۹} را نمونه‌ای برجسته از پیوندهای عمیق ام. آی. ۶ با شبکه زرسالاری جهانی می‌یابد. او می‌نویسد:

در دوران پس از جنگ دوّم جهانی، بانک هامبرو عمیقاً با ام. آی. ۶ پیوند

148. Stephen Dorril, *The Silent Conspiracy: Inside the Intelligence Services in 1990s*, London: William Heinemann Ltd. 1993, p. 304.

149. Hambros Bank Ltd.

داشت. ریاست این بانک با سر چارلز هامبرو^{۱۵۰} بود که مانند [سر رابرت] کلارک مدیر بانک انگلستان بود. سر چارلز هامبرو زمانی رئیس سازمان اطلاعاتی و خرابکاری بریتانیا در زمان جنگ (اس. او. ای.)^{۱۵۱} بود و سپس مدتی عضو ام. آی. ۶. مدیر عامل بانک هامبرو به نام هنری اسپاربرگ نیز زمانی قائم مقام اس. او. ای. بود. او در این مقام عملیات در کشورهای اسکانندیناوی را سازماندهی می کرد جایی که هامبروها به طور سنتی دارای پیوندهای نیرومند بودند. پیتر فالیس^{۱۵۲} نماینده بانک هامبرو در نیویورک بود. او در زمان جنگ و پس از آن مدیریت آموزشگاه‌های اس. او. ای. و ام. آی. ۶ را به دست داشت. جان مک کافری،^{۱۵۳} افسر ام. آی. ۶، که در زمان تسلیم آلمان در سوئیس و ایتالیا با آلن دالس [رئیس بعدی سیا] کار می کرد، نماینده بانک در ایتالیا بود.^{۱۵۴}

در سال‌های جنگ، سر چارلز هامبرو به همراه لرد ویکتور روچیلد، هنری اسپاربرگ و لئو مارکس گردانندگان واقعی سرویس اطلاعاتی و خرابکاری بریتانیا بودند و پس از جنگ نیز عملاً مشی و عملکرد ام. آی. ۶ را هدایت می کردند.

درباره لرد ویکتور روچیلد قبلاً سخن گفته‌ایم.^{۱۵۵} سر چارلز هامبرو به خاندان نامدار هامبرو تعلق دارد؛ از خاندان‌های زرسالار یهودی و از ارکان اصلی پدیده‌ای که به نام صهیونیسم شناخته می شود. سر چارلز هامبرو رئیس سازمان اطلاعاتی و خرابکاری بریتانیا در سال‌های جنگ جهانی دوم و از مقامات مقتدر ام. آی. ۶ در سال‌های پس از جنگ بود که تا پایان عمر (در دهه ۱۹۷۰) نفوذ خود را در سرویس اطلاعاتی بریتانیا حفظ کرد و پس از مرگ این میراث به پسرش، لرد هامبرو،^{۱۵۶} انتقال یافت. سر چارلز هامبرو پسر، یا لرد هامبرو کنونی، از مقتدرترین چهره‌های سیاسی و مالی و اطلاعاتی دنیای غرب در دهه‌های اخیر است که از سال ۱۹۵۷ مدیریت و ریاست مجتمع بانکی هامبرو را به دست دارد. او در سال‌های ۱۹۸۷-۲۰۰۱ عضو هیئت

150. Sir Charles Hambro

151. Special Operations Executive (SOE)

152. Peter Follis

153. John McCaffery

154. Dorril, *ibid*, p. 306.

۱۵۵. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، صص ۱۱۹-۱۲۵.

156. Sir Charles Eric Alexander Hambro, Lord Hambro (b. 1930)

مدیره کمپانی کشتیرانی شبه جزیره و شرق (P&O)^{۱۵۷} نیز بود. P&O، مانند بانک HSBC، از مراکز بزرگ سرمایه‌گذاری قاچاقچیان تریاک سده نوزدهم است که امروزه نیز، در کنار بانک فوق، به‌عنوان قلب تجارت جهانی مواد مخدر شناخته می‌شود. دربارهٔ این کمپانی، جایگاه آن در شبکه جهانی زرسالاری و پیوندهای آن با خاندان هریمن در صفحات بعد سخن خواهیم گفت. لرد هامبرو از چهره‌های اصلی حزب محافظه‌کار و رئیس کمیته مالی این حزب است و به‌همراه یهودیان سرشناس دیگر، چون لرد دیوید سیف، هزینه‌های این حزب را تأمین می‌کند. لرد هامبرو عضو هیئت امنای موزه بریتانیا نیز هست که کتابخانه بریتانیا و ایندیا آفیس از نهادهای تابع آن‌اند. در جنجال کشف شبکه گلا دیو در ایتالیا نام بانک هامبرو به‌عنوان تأمین‌کننده مالی شبکه و نام لرد هامبرو به‌عنوان یکی از گردانندگان لژ ماسونی پ. ۲ در مطبوعات مطرح شد. دربارهٔ شبکه گلا دیو، که به‌وسیله سیلیویو برلوسکونی،^{۱۵۸} نخست‌وزیر کنونی ایتالیا، هدایت می‌شد، در مقاله‌ای دیگر، درباره نقش جرج کندی یانگ به‌عنوان گرداننده شبکه‌های اطلاعاتی پیمان ناتو، سخن خواهیم گفت.

هنری ناتان اسپاربورگ،^{۱۵۹} یهودی نامدار دیگری است که با تاریخ اطلاعاتی بریتانیا پیوند دارد. اعضای این خاندان از اوائل سده بیستم از سهامداران و گردانندگان اصلی کمپانی تامسون هوتسون^{۱۶۰} بودند و هنری در سال‌های ۱۹۴۰-۱۹۴۶ ابتدا یکی از مدیران و سپس قائم‌مقام سازمان اطلاعاتی و خرابکاری بریتانیا (اس. او. ای.) بود. او در سال ۱۹۶۹ نایب‌رئیس کمپانی بیمه سان آلیانس لندن،^{۱۶۱} متعلق به خاندان روچیلد، و از سال ۱۹۷۳ نایب‌رئیس کمپانی تورن الکتریک^{۱۶۲} شد. هنری ناتان اسپاربورگ از سال ۱۹۷۷ عضو هیئت مدیره بانک هامبرو و مدیر عامل آن بود. امروزه، میراث مالی و اطلاعاتی هنری ناتان اسپاربورگ را پسرش، کریستوفر اسپاربورگ،^{۱۶۳} تداوم می‌بخشد که از سال ۱۹۸۹ نایب‌رئیس مجتمع هامبرو است. کریستوفر اسپاربورگ به‌عنوان یکی

157. Peninsula and Oriental Steamship Company (P&O)

158. Silvio Berlusconi

159. Henry Nathan Sporborg (b. 1905)

160. British Thomson- Houston (BTH)

161. Sun Alliance & London Insurance Ltd.

162. Thorn Electrical Industries

163. Christopher Henry Sporborg (b. 1939)

از زمینداران بزرگ انگلستان نیز شناخته می‌شود. لئو مارکس^{۱۶۴} یکی دیگر از گردانندگان سازمان اطلاعاتی بریتانیا در سال‌های جنگ و پس از آن بود که به دلیل تبحرش در رمزشکنی شهرت فراوان یافت. او به خاندان یهودی مارکس (مالکین کمپانی مارکس و اسپنسر) تعلق دارد. وی در سال‌های بعد شرکت مارکس و شرکا^{۱۶۵} را اداره می‌کرد که یکی از معروف‌ترین خریداران و فروشندگان کتاب‌های خطی و عتیقه در لندن بود.

استفن دوریل، به‌عنوان نمونه‌ای دیگر از پیوندهای ام. آی. ۶ با الیگاری بریتانیا، به سر رابرت کلارک،^{۱۶۶} رئیس کنونی گروه مطبوعاتی میرور،^{۱۶۷} اشاره می‌کند که پس از سال‌ها فعالیت در سرویس اطلاعاتی و خرابکاری بریتانیا در زمان جنگ (اس. او. ای.) و سپس ام. آی. ۶ ریاست بانک هیل ساموئل^{۱۶۸} را به‌دست گرفت. هیل ساموئل بانک خصوصی نامدار دیگری است که به دلیل «ارتباطات تنگاتنگش با دنیای اطلاعاتی» از سوی نشریه انتقادی و جنجالی *پریوات آی* به لقب «بانک جاسوسان» مفتخر شد.^{۱۶۹} هیل ساموئل یکی از سرشناس‌ترین مؤسسات مالی متعلق به زرسالاری یهودی است که در سال ۱۹۰۲ به‌وسیله سر مارکوس ساموئل،^{۱۷۰} بنیانگذار و اولین رئیس مجتمع نفتی رویال داچ شل، تأسیس شد. این بانک، که در آن زمان م. ساموئل و شرکا^{۱۷۱} نام داشت، در اوائل دهه ۱۹۶۰ به گروه بانکی هیل ساموئل تغییر نام داد. خاندان ساموئل از متعصب‌ترین شوونیست‌های یهودی به‌شمار می‌روند که نقش مهمی در تحولات خاورمیانه، تأسیس دولت اسرائیل و تمامی حوادث خونین منطقه در این دوران داشته‌اند.

سر رابرت کلارک از سال ۱۹۶۱ عضو هیئت مدیره و در سال‌های ۱۹۷۴-۱۹۸۷ رئیس گروه بانکی هیل ساموئل بود و در سال‌های ۱۹۷۴-۱۹۸۷ ریاست این مجتمع

164. Leopold Samuel Marks (1920-2001)

165. Marks and Co.

166. Sir Robert (Anthony) Clarck (b. 1924)

167. Mirror Group Newspapers

168. Hill Samuel Group Plc

169. Dorril, *ibid*, p. 305 .

170. Sir Marcus Samuel, 1st Viscount Bearsted (1853-1927)

171. M. Samuel and Co. Ltd.

بزرگ بانکی را به دست داشت. محققین، بانک هیل ساموئل را متنفذترین بانک خصوصی بریتانیا، پس از بانک روچیلد، می دانند که در پیوند با سایر بانک‌های متعلق به زرسالاران یهودی زمام بانک انگلستان (بانک مرکزی بریتانیا) را به دست دارند. در زمانی که سر رابرت کلارک رئیس بانک هیل ساموئل بود، به دلیل اهمیت این بانک، در هیئت مدیره بانک انگلستان نیز عضویت داشت. در آن زمان نمایندگان سه بانک نامدار یهودی دیگر نیز در هیئت مدیره بانک مرکزی بریتانیا عضو بودند: لئوپولد دو روچیلد^{۱۷۲} از بانک ن. م. روچیلد و پسران،^{۱۷۳} جان کلای^{۱۷۴} از بانک هامبرو و دیوید اسکولی^{۱۷۵} از بانک واربورگ. سر رابرت کلارک در این سال‌ها در هیئت مدیره کمپانی ایگل استار^{۱۷۶} (متعلق به روچیلدها) نیز عضویت داشت و یک دهه (۱۹۷۷-۱۹۸۸) عضو هیئت مدیره مجتمع رور^{۱۷۷} (سازنده اتومبیل‌های لندرور و غیره) و از سال ۱۹۸۲ عضو هیئت مدیره کمپانی حمل و نقل شل^{۱۷۸} بود. پس از اتمام ریاست بر مجتمع هیل ساموئل، سر رابرت کلارک از سال ۱۹۸۸ نایب رئیس مجتمع ودافون^{۱۷۹} شد که همان کمپانی سابق راکال^{۱۸۰} است. او از سال ۱۹۹۲ ریاست گروه مطبوعاتی میرور را به دست گرفت.

سهام اصلی تمامی این مجتمع‌های غول‌پیکر به شبکه زرسالاری یهودی و شرکای ایشان تعلق دارد. برای مثال، مالکیت اصلی مجتمع میرور، که هم‌اکنون سر رابرت کلارک رئیس آن است، متعلق به خاندان یهودی ماکسول است. رئیس سابق این مجتمع عظیم، رابرت ماکسول،^{۱۸۱} در سال ۱۹۹۱ به طرز مرموزی درگذشت. سر کارل پوپر، اندیشه‌پرداز معاصر یهودی‌تبار - که خاندان او نیز به همین شبکه تعلق دارد، رابرت

-
172. Leopold de Rothschild
 173. N. M. Rothschild & Sons
 174. John Clay
 175. David Scholey
 176. Eagle Star Holdings Ltd.
 177. Rover Group Plc.
 178. Shell Transport and Trading Co.
 179. Vodafone Group plc.
 180. Racal Telecom PLC
 181. Robert Maxwell (1923-1991)

ماکسول را به‌عنوان نمونه‌ای از فساد و نادرستی در جهان امروز مثال می‌زند.^{۱۸۲} رابرت ماکسول از حامیان اصلی مالی حزب کارگر در سال‌های اخیر بود. پس از مرگ رابرت ماکسول، میراث او به دو پسرش، یان و کوین ماکسول، رسید که در مشارکت با بانک یهودی گلدمن ساخس مالکیت اصلی مجتمع می‌رور و کمپانی‌های متعدد دیگر را به‌دست دارند. انتشارات مک‌میلان آمریکا یکی از اقلام دارایی‌های ماکسول بود که در سال ۱۹۸۸ به مبلغ ۲/۶ میلیارد دلار خریداری کرد.

سومین بانک خصوصی، که استفن دوریل به‌عنوان شاهد پیوندهای ام. آی. ۶ با الیگارشی مالی از آن سخن می‌گوید، مجتمع کلینورت بنسون است که درباره آن به تفصیل سخن گفته ایم. دوریل می‌نویسد:

کلینورت بنسون بانک دیگری است که از طریق سر رکس بنسون با ام. آی. ۶ مربوط است. بنسون خاله‌زاده و همکار سر استوارت منزیس، رئیس ام. آی. ۶، و جرج کندی یانگ، قائم‌مقام سابق این سازمان و عضو هیئت مدیره بانک، بود. آنتونی کاوندیش، دوست یانگ و افسر سابق ام. آی. ۶، نیز به‌عنوان مدیر روابط بین‌المللی به بانک برانت^{۱۸۳} پیوست. او بعداً سه تن از همکاران سابق خود را به این بانک وارد کرد. کاوندیش رئیس این بانک تجاری، لرد الدینگتون،^{۱۸۴} را به موريس اولدفیلد، رئیس جدید ام. آی. ۶، معرفی کرد و از آن پس اولدفیلد اغلب ناهار را در این بانک صرف می‌کرد.^{۱۸۵}

چهارمین بانک نامداری که استفن دوریل از پیوندهای عمیق آن با سرویس اطلاعاتی بریتانیا سخن می‌گوید و آن را به‌عنوان یکی از مرکز اصلی اشتغال افسران بازنشسته ام. آی. ۶ می‌شناساند، مورگان گرنفل است.^{۱۸۶} بانک مورگان گرنفل تداوم مجتمع عظیم مالی مورگان است که در اواخر سده نوزدهم میلادی به‌وسیله جونبوس اسپنسر مورگان^{۱۸۷} در ایالات متحده آمریکا تأسیس

۱۸۲. کارل پاپر، درس/این قرن، ترجمه علی پایا، تهران: طرح نو، ۱۳۷۶، ص ۷۲.

183. Brandt's Bank

184. Lord Aldington

185. Dorril, *ibid*, p. 306.

186. *Ibid*.

187. Junius Spencer Morgan (1813–1890)

شد. بعدها، جان پی‌یرپونت مورگان^{۱۸۸} کار پدر را ادامه داد و ثروتی معادل ۵۰ میلیون دلار برای پسرش، جان پی‌یر پونت مورگان (پسر)،^{۱۸۹} به میراث گذارد. مجتمع مورگان از سده نوزدهم با صرافان بزرگ لندن و خاندان روچیلد پیوند عمیق و استوار داشت. یکی از دلایل عمده موفقیت مورگان را «رابطه قوی با انگلستان به‌عنوان غنی‌ترین مرکز پولی زمان» ذکر می‌کند.^{۱۹۰} جان پی‌یرپونت مورگان (پدر) به دلیل مشارکت در عملیات تجاری و بانکی غیرقانونی به شدت بدنام بود و به «دزد دریایی» شهرت داشت.^{۱۹۱} مورگان پسر با این میراث در زمان خود به‌عنوان ثروتمندترین بانکدار ایالات متحده شناخته می‌شد. او به همراه سایر بانکداران آلمانی تبار و یهودی نیویورک در جریان جنگ اوّل جهانی، از طریق دلالتی و فروش اسلحه، سودهای کلان اندوخت و میراث پدری را به سه میلیارد دلار رسانید. مجتمع مورگان در به قدرت رسیدن فاشیسم در آلمان و اشتعال نائره جنگ جهانی دوّم نیز نقش داشت و از این طریق سودهای عظیم برد. برای مثال، بانک مورگان گرنفل، در مشارکت با بانک‌های هامبرو و روچیلد، در آستانه جنگ ۲۴ میلیون دلار اعتبار در اختیار موسولینی، دیکتاتور ایتالیا، قرار داد. در پایان جنگ دوّم جهانی، ثروت خاندان مورگان به سه میلیارد دلار و در نیمه دوّم سده بیستم به ۹۱ میلیارد دلار رسید.

مجتمع مورگان یکی از بازوهای نیرومند شبکه زرسالاری جهانی است و تا به امروز پیوندهای انگلیسی- صهیونیستی خود را حفظ کرده و تحکیم بخشیده است. برای مثال، به خاندان کالینز توجه کنیم که، مانند بسیاری از خاندان‌های مشابه، در تکاپوهای استعماری سده‌های هیجدهم و نوزدهم ریشه دارد. یکی از اعضای این خاندان، به‌نام سر جان کالینز،^{۱۹۲} از ۱۹۶۴ تا به امروز از مدیران عالی‌رتبه مجتمع نفتی شل است و دیگری، به‌نام جان ارنست کالینز،^{۱۹۳} از ۱۹۵۷ عضو هیئت مدیره و از گردانندگان اصلی بانک مورگان گرنفل.

188. John Pierpont Morgan (1837-1913)

189. John Pierpont Morgan (1867-1943)

190. *Americana*, 1985, vol. 19, pp. 452-453.

۱۹۱. والتین زورین، *مستر میلیاردها*، ترجمه غ. ن. جويا، تهران: انتشارات ابوریحان، ۱۳۶۰، ص ۲۷۵.

192. Sir John Alexander Collins (b. 1941)

193. John Ernest Collins (b. 1923)

برجسته‌ترین نماد این پیوند را در مشاغل ارل هوم پانزدهم^{۱۹۴} می‌توان مشاهده کرد. او که پسر و وارث سر الک داگلاس هوم^{۱۹۵} (ارل هوم چهاردهم) وزیر امور خارجه و نخست‌وزیر پیشین بریتانیاست، طی سال‌های ۱۹۷۲-۱۹۹۹ از مدیران و گردانندگان اصلی بانک مورگان گرنفل بود و به تبع اقتدار و نفوذ پدر با حکومت پهلوی و پس از انقلاب اسلامی با دولت‌های عربی خاورمیانه رابطه مالی و تجاری گسترده داشت. وی از سال ۱۹۷۷ رئیس بنیاد دیجیتال^{۱۹۶} نیز بود.^{۱۹۷}

آلن دالس، سیا و شبکه هریمن - بوش

اشتباه است اگر تصور شود که پیوندهای عمیق با شبکه جهان‌گستر زرسالاری یهودی در زمان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به اینتلیجنس سرویس بریتانیا محدود بود. در سیا نیز چنین وضعی وجود داشت. در بررسی زندگی آلن دالس، رئیس سیا در زمان کودتا، این پیوندها را خواهیم شناخت.

آلن دالس،^{۱۹۸} رئیس سیا در سال‌های ۱۹۵۳-۱۹۶۱، و برادر بزرگش، جان فاستر دالس،^{۱۹۹} وزیر خارجه ایالات متحده در سال‌های ۱۹۵۳-۱۹۵۹، نوادگان فردی هستند به نام جوزف هتلی دالس.^{۲۰۰} جوزف دالس از ملاکین و برده‌داران کارولینای جنوبی بود. او ثروت خود را از طریق فعالیت‌های اطلاعاتی برای کمپانی هند شرقی بریتانیا در هندوستان اندوخت و پس از استقرار مجدد در آمریکا به عضویت فرقه مخفی به نام "انجمن برادران متحد"^{۲۰۱} درآمد که مقر آن در دانشگاه ییل بود. برادران دالس تحصیلات خود را در رشته حقوق به پایان بردند و از اواخر دهه ۱۹۲۰ در یک مؤسسه حقوقی نیویورک به نام سولیوان اند کرامول^{۲۰۲} به کار پرداختند. پروفیسور آنتونی ساتون

194. David Alexander Cospatrick Douglas Home, 15th Earl of Home (b. 1943)

195. Sir Alexander Frederick Douglas-Home, 14th Earl of Home (1903-1995)

196. Ditchley Foundation

۱۹۷. برای آشنایی بیش‌تر با خاندان هوم بنگرید به: شهبازی، زرسالاران، ج ۳، صص ۳۷۴-۳۷۶.

198. Allen Welsh Dulles (1893-1969)

199. John Foster Dulles (1888-1959)

200. Joseph Heatly Dulles

201. Society of Brothers in Unity

202. Sullivan and Cromwell

در کتاب جنجالی *وال/استریت و صعود هیتلر*^{۲۰۳} از ارتباطات این مؤسسه با آن گروه از کمپانی‌های بزرگ آمریکایی-انگلیسی سخن گفته که به صعود حزب نازی در آلمان یاری رسانیدند و در تحکیم قدرت هیتلر کوشیدند. نگاهی به فهرست کمپانی‌های آمریکایی-انگلیسی هوادار آلمان نازی در واپسین سال‌های پیش از جنگ دوم جهانی نشان می‌دهد که تمامی این کمپانی‌ها به شبکه گسترده زرسالاری یهودی وابسته بودند و در قلب آن مؤسسات عظیم مالی یهودی نیویورک چون کوهن-لوئب^{۲۰۴} و واربورگ جای داشتند. مؤسسه سولیوان اند کرامول مشاور حقوقی و وکیل دعاوی این کمپانی‌ها بود و به تبع این رابطه آلن دالس در هیئت مدیره بانک شرودر در نیویورک^{۲۰۵} عضویت داشت. شرودر همان مجتمع عظیم مالی است که درباره‌اش سخن گفته‌ایم. مجتمع شرودر، که در سده نوزدهم به وسیله یک خاندان آلمانی بانکدار تأسیس شد، به‌عنوان یکی از مراکز مهم سرمایه‌گذاری زرسالاری یهودی و شرکای ایشان شناخته می‌شود که از طریق بانک شاهی در حیات سیاسی و اقتصادی ایران مؤثر بود. آلن دالس به‌عنوان نماینده بانک شرودر در لندن، هامبورگ و کلن نقش مهمی در تأمین ارتباطات این بانک با حزب نازی داشت. او در سال ۱۹۴۱ به سرویس اطلاعاتی ایالات متحده پیوست که در آن زمان دفتر هماهنگی اطلاعات^{۲۰۶} نام داشت و ریاست آن با یکی از دوستان نزدیک سر وینستون چرچیل به‌نام ویلیام دونوان (معروف به "بیل وحشی")^{۲۰۷} بود.

از همان زمان، برادران دالس با دو خاندان دسیسه‌گر هریمن و بوش رابطه نزدیک داشتند. این رابطه نقش بزرگی در تاریخ ایالات متحده و جهان در طول سده بیستم میلادی ایفا کرد و امروزه تداوم آن در قالب دولت جرج بوش (پسر) بشریت را با مخاطرات جدی مواجه ساخته است. برادران دالس، هر دو، وکلای مؤسسات متعلق به شبکه هریمن-بوش بودند. بعدها دوستی با فاستر و آلن دالس به پرسکات بوش^{۲۰۸} (پدر جرج بوش اول) کمک فراوان کرد تا سناتور حزب جمهوری‌خواه از ایالت

203. Antony C. Sutton, *Wall Street and the Rise of Hitler*, California: 76 Press, 1976.

204. Kuhn Loeb & Co.

205. J. Henry Schroder Banking Corporation

206. Office of Coordinator of Information (COI)

207. William (Wild Bill) Donovan

208. Prescott Sheldon Bush (1895-1972)

کانکتیکت شود و همین رابطه نقش مهمی در ارتقاء پسرش جرج بوش در سیا و صعود او به ریاست این سازمان ایفا کرد.

ادوارد هریمن،^{۲۰۹} که دو پسرش - آورل و رولاند (بانی) هریمن - به‌عنوان حامیان و برکشندگان خاندان بوش در ساختار سیاسی ایالات متحده آمریکا شناخته می‌شوند،^{۲۱۰} به یک خانواده صراف مهاجر از آلمان تعلق داشت و از نوجوانی در بازار بورس نیویورک مشغول بود. او از اوایل دهه ۱۸۸۰ میلادی با سرمایه یاکوب شیف،^{۲۱۱} زرسالار نامدار یهودی و رئیس مجتمع مالی کوهن-لئوب، فعالیت گسترده‌ای را در زمینه احداث خطوط راه‌آهن آغاز کرد و مدتی بعد ریاست کمپانی یونیون پاسیفیک^{۲۱۲} را به‌دست گرفت. در آغاز سده بیستم، ادوارد هریمن "غول راه‌آهن" ایالات متحده به‌شمار می‌رفت. هریمن، علاوه بر یاکوب شیف، با لرد اینچکپ نیز شراکت داشت. لرد اینچکپ (سر جیمز ماکای)^{۲۱۳} از کارگزاران مستعمراتی بریتانیا در شبه‌قاره هند و رئیس کمپانی کشتیرانی شبه‌جزیره و شرق (P&O) بود که بزرگ‌ترین شرکت کشتیرانی جهان به‌شمار می‌رفت. لرد اینچکپ، در کنار اعضای خاندان‌های یهودی بغدادی ساسون و عزرا و کدوری و گیای و سایر تجار بزرگ تریاک سده نوزدهم، از بنیانگذاران بانک هنگ‌کنگ و شانگهای (HSBC) نیز بود. لرد اینچکپ در سال‌های ۱۹۱۴-۱۹۱۵ عضو هیئت مدیره بانک شاهنشاهی ایران (بانک شاهی) بود و در سال ۱۹۱۴ از سوی سر وینستون چرچیل به‌عنوان نماینده دولت بریتانیا در هیئت مدیره کمپانی نفت انگلیس و ایران منصوب شد.

کمپانی کشتیرانی P&O و مجتمع عظیم بانکی HSBC در کنار کمپانی عظیم جردن

209. Edward Henry Harriman (1848-1909)

۲۱۰. برای آشنایی با پیشینه خاندان بوش و پیوند ایشان با هریمن‌ها بنگرید به: عبدالله شهبازی، «سیمای خانوادگی جرج بوش»، *ایران معاصر*، سال اول، شماره اول، اردیبهشت ۱۳۸۱، صص ۳۱-۴۰؛ *زمانه*، سال اول، شماره اول، مهر ۱۳۸۱؛ صص ۶-۱۳.

211. Jacob Henry Schiff (1847-1920)

یاکوب شیف به یک خانواده صراف یهودی مهاجر از آلمان تعلق داشت که در فرانکفورت با خانواده روچیلد همسایه بودند. شیف در ایالات متحده آمریکا به‌عنوان نماینده بنیاد روچیلد عمل می‌کرد.

212. Union Pacific Railroad

213. Sir James Lyle Mackay, 1st Earl of Inchcape (1852-1932)

ماتیسون^{۲۱۴} به عنوان مهم‌ترین مؤسسات فعال در قاچاق تریاک سده نوزدهم شناخته می‌شوند. لرد اینچکپ برای تأمین نیروی کار کمپانی‌های راه‌آهن ادوارد هریمن حدود ۱۲۰ هزار نفر باربر چینی را به عنوان کارگر ساده به ایالات متحده آمریکا انتقال داد. دکتر جان کولمن، کارشناس بازنشسته سیا در زمینه مواد مخدر، هدف از این اقدام را اشاعه مصرف مواد مخدر در آمریکا می‌داند و می‌نویسد:

در حالیکه در آن زمان سیاهان آمریکایی از قدرت بدنی بیشتری برخوردار بودند و کارهای عضلانی را بهتر از معتادان چینی انجام می‌دادند، در کمال حیرت از ارجاع شغل به آنها خودداری می‌شد. علت آن بود که تریاک در میان سیاهان آمریکایی بازار فروش نداشت و لرد اینچکپ برای حمل و توزیع هزارها کیلو تریاک از چین، که از عهده سیاهان ساخته نبود، به باربران چینی نیاز مبرم داشت.^{۲۱۵}

طبق آمار دولت ایالات متحده آمریکا، حدود ۱۱۵ هزار نفر از کارگران چینی فوق معتاد به تریاک بودند. هریمن به دلیل عملیات خلافکارانه‌اش مورد سوءظن دیوانعالی آمریکا قرار گرفت و در سال ۱۹۰۶ یک کمیسیون ویژه قضایی به بررسی وضع او پرداخت ولی نتوانست چیزی را ثابت کند و در گزارش خود تنها اعلام کرد که دسیسه‌های هریمن در بازارهای بورس برخلاف منافع عمومی است. به نوشته آمریکانا، افکار عمومی آمریکا ادوارد هریمن را به عنوان «نماد تمامی فساد و تباهی‌های کمپانی‌های بزرگ» می‌شناخت.^{۲۱۶}

در سده نوزدهم، کمپانی‌های P&O، جردن ماتیسون و بانک HSBC شبکه‌ای همبسته را تشکیل می‌دادند که بخش عمده فعالیت‌های مربوط به امور حمل و نقل دریایی و بانکی مرتبط با تجارت تریاک با شرق را در انحصار خود داشتند. مرکز اولیه فعالیت این شبکه در بندر شانگهای بود که سپس به هنگ‌کنگ منتقل شد. جزیره برمودا نیز از دیرباز یکی از مراکز اصلی فعالیت این شبکه بود و لقب اشرافی لرد اینچکپ بیانگر پیوند این خاندان با منطقه برمودا است.^{۲۱۷} از سال ۱۹۹۰ مجتمع جردن ماتیسون

214. Jardine Matheson & Co.

215. John Coleman, *Conspirators' Hierarchy: The Story of the Committee of 300*, American West Publishers, 1992, p. 133.

216. *Americana*, 1985, vol. 13, p. 811 .

۲۱۷. اینچکپ یکی از جزایر برمودا است. دربار بریتانیا در سال ۱۹۱۱ سر جیمز ماکای را به عنوان لرد

دفتر مرکزی خود را از بندر هنگ‌کنگ به جزیره برمودا منتقل کرد و بانک HSBC نیز مرکز خود را در لندن قرار داد.

این سه کمپانی امروزه نیز به‌عنوان کانون اصلی تجارت جهانی مواد مخدر شناخته می‌شوند. سازمان ملل متحد حجم تجارت مواد مخدر را سالیانه ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد دلار تخمین می‌زند که ده درصد کل تجارت جهانی را شامل می‌شود و دومین شاخه اقتصاد جهان، بعد از تجارت اسلحه، به‌شمار می‌رود. (تجارت نفت در رده سوم جای دارد.) نوآم چامسکی، اندیشمند سیاسی آمریکایی، می‌نویسد:

این پول از کجا می‌آید و به کجا می‌رود؟ این معمایی تقریباً ناشناخته است، ولی تخمین‌های کلی نشان می‌دهد که ۶۰ درصد این پول از طریق بانک‌های ایالات متحده ردوبدل می‌شود.

چامسکی توجه می‌دهد که طبق آمار رسمی وزارت بازرگانی هر ساله ۲۵ درصد از کل نقدینگی که از ایالات متحده خارج می‌شود به جزیره برمودا می‌رود، ۱۵ درصد به جزایر باهاماس و کایمن و ده درصد به پاناما. چامسکی می‌افزاید: <آنها کارخانه فولاد که نمی‌سازند، معلوم است این پول صرف چه تجارتی می‌شود.>^{۲۱۸}

پس از مرگ ادوارد هریمن (۱۹۰۹)، پسر بزرگ او، ویلیام آورل هریمن،^{۲۱۹} به‌همراه برادرش - رولاند (بانی) هریمن، اداره ثروت عظیم موروثی پدر را به‌دست گرفت و در سال ۱۹۱۹ بانک خصوصی و. آ. هریمن و شرکا^{۲۲۰} را تأسیس کرد که در سال ۱۹۳۱ به بانک برادران براون - هریمن^{۲۲۱} تغییر نام داد. این مجتمع مالی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین بانک‌های خصوصی جهان شناخته می‌شد. آورل هریمن عمری طولانی داشت: ۹۵ سال زیست و در ۱۹۸۶ درگذشت. او بیش از پنجاه سال در حیات سیاسی ایالات متحده و جهان نقشی بسیار مؤثر ایفا نمود. در دوران جنگ سرد، در مقاطع حساس تاریخی مأموریت‌های مهم سیاسی و دیپلماتیک را به‌دست می‌گرفت و به‌عنوان

←

این جزیره منصوب کرد.

218. <http://www.november.org/Chomsky.html>

219. W(illiam) Averell Harriman (1891-1986)

220. W. A. Harriman & Co.

221. Brown Brothers, Harriman and Co.

متنفذترین "کارچاق‌کن بین‌المللی" سرّی‌ترین مذاکرات را به فرجام می‌رسانید. آورل هریمن به‌عنوان فرستاده ویژه رؤسای جمهور ایالات متحده، از روزولت تا کارتر، مأمور مذاکرت سرّی با چهار رهبر اتحاد شوروی پیشین (استالین، خروشچف، برژنف و آندروپوف) بود. هریمن نیز دوست صمیمی سر وینستون چرچیل به‌شمار می‌رفت و از پیوندهای شخصی عمیق و گسترده با محافل سیاسی و مالی لندن برخوردار بود.^{۲۲۲} مورخین او را به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین دسیسه‌گران مالی و سیاسی سده بیستم می‌شناسند که در کنار آلن دالس نقش اصلی را در مداخله نظامی آمریکا در ویتنام ایفا نمود.

آورل هریمن در جریان جنبش ملّی شدن صنعت نفت ایران نقش مرموز و پیچیده‌ای ایفا نمود که تاکنون مورد مطالعه جدّی قرار نگرفته است. او در تیر ماه ۱۳۳۰ ش. / ژوئیه ۱۹۵۱ م. به‌عنوان نماینده ترومن، رئیس‌جمهور آمریکا، برای حل اختلافات نفتی ایران و انگلیس تعیین شد و در جریان سفرهای خود به تهران و لندن با دکتر محمد مصدق و مقامات دولت کلمنت اتلی از حزب کارگر انگلستان و شرکت نفت انگلیس و ایران به مذاکره پرداخت. طبق بررسی نگارنده، هدف اصلی هریمن انتقال مالکیت پالایشگاه آبادان از شرکت نفت انگلیس به رویال داچ شل بود که به‌عنوان مهم‌ترین مرکز سرمایه‌گذاری نفتی این شبکه شناخته می‌شود. در آن زمان، پالایشگاه آبادان به‌عنوان بزرگ‌ترین پالایشگاه جهان از جایگاهی منحصربه‌فرد در صنعت جهانی نفت برخوردار بود و ارزش مادی آن حدود ۱۲۰ میلیون پوند تخمین زده می‌شد که برابر بود با هزینه احتمالی نوسازی و مدرن کردن صنعت زغال سنگ انگلستان.^{۲۲۳} در ایالات متحده آمریکا، نقش میانجی‌گری دولت ایران و شرکت نفت انگلیس را گروهی از دسیسه‌گران نفتی - مالی وابسته به شبکه هریمن، به‌ویژه جرج مک‌گی (معاون و دوست اچسون وزیر خارجه)،^{۲۲۴} به‌دست داشتند که به غارت مرده‌ریگ کمپانی دولتی

۲۲۲. رابطه نزدیک چرچیل و هریمن با بده‌بستان‌های خانوادگی نیز توأم بود. راندولف چرچیل، پسر هرزه و دائم‌الخمر سر وینستون چرچیل، با دختری به‌نام پاملا دیگی از دواج کرد. مدتی بعد، پاملا از راندولف جدا شد و بعدها با آورل هریمن ۸۰ ساله ازدواج کرد. پاملا، که اینک به پاملا چرچیل هریمن شهرت داشت، از ثروتمندترین زنان ایالات متحده و از حامیان مالی حزب دمکرات بود. او در اواخر عمر سفیر آمریکا در فرانسه بود و در سال ۱۹۹۷ در این سمت درگذشت.

۲۲۳. جیمز بیل، ویلیام راجر لويس [گردآورندگان]، مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، کاوه بیات، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸، ص ۳۶۵.

۲۲۴. جرج مک‌گی از نخبگان رودزی ایالات متحده آمریکا بود یعنی از طریق بورسیه رودز از دانشگاه

نفت انگلیس (بریتیش پترولیوم بعدی) به سود بخش خصوصی (به ویژه رویال داچ شل) چشم دوخته بودند. در مذاکرات ایشان با مصدق مسئله انتقال پالایشگاه آبادان به رویال داچ شل به طور جدی مطرح بود. به نظر می‌رسد زمانی که این تلاش به نتیجه نرسید ساقط کردن دولت مصدق در دستور کار این کانون دسیسه‌گر قرار گرفت.^{۲۲۵}

یانگ، محاصره اقتصادی شوروی و نفت شمال ایران

و اینک زندگینامه واقعی جرج کندی یانگ بر اساس اطلاعاتی که در دسترس است: شخصیت جرج کندی یانگ را آمیزه‌ای از خلق و خوی اسکاتلندی و خشونت ذاتی

←

آکسفورد فارغ‌التحصیل شد. مک‌گی به جناحی از نخبگان آمریکایی تعلق داشت که، مانند اعضای خاندان پو، به پیوند با کانون‌های سیاسی-مالی لندن شهرت دارند. به نوشته جیمز بیل، مک‌گی خود را «انگلو فیل» می‌دانست و طی سالیان متمادی دوستی نزدیک با شخصیت‌های متنفذ انگلیسی برقرار کرده بود. (مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ص ۴۳۰)

۲۲۵. یکی از محورهای اصلی پیشنهادات مک‌گی، در مذاکرات ۸۰ ساعته‌اش با مصدق در نیویورک، این بود: «پالایشگاه آبادان به یک شرکت غیر انگلیسی فروخته شود و شرکت مزبور کارشناسان خودش را انتخاب کند.» مذاکره در این زمینه ادامه یافت. پیشنهاد گروه هریمن و اچسون در مذاکرات با مصدق این بود: «تحویل پالایشگاه آبادان به یک شرکت هلندی.» ولی این پیشنهاد واکنش نامساعد دولت کلمنت اتلی را در لندن برانگیخت که، به حق، به مذاکرات نیویورک با سوءظن می‌نگریستند. در طرح دیگری که چارلز راینر، از اعضای بلندپایه وزارت کشور ایالات متحده آمریکا، مطرح کرد، چنین پیشنهاد می‌شد: «دولت بریتانیا بی‌درنگ از موقعیتی که در شرکت نفت انگلیس و ایران دارد دست بکشد و شرکت مزبور مرجحاً تحت اداره هلند یا آمریکا قرار گیرد.» به نوشته رونالد فری‌یر، دکتر مصدق در ۲۴ اکتبر ۱۹۵۱/۲ آبان ۱۳۳۰ به طور فوق‌العاده محرمانه موافقت کرد که پالایشگاه آبادان «به شرط آن که تحت کنترل انگلیسی‌ها نباشد می‌تواند در مالکیت خصوصی باقی بماند.» می‌دانیم که رویال داچ شل دارای تابعیت دوگانه هلندی-انگلیسی است و بسته به موقعیت خود را هلندی یا انگلیسی می‌خواند. مک‌گی بعدها در خاطراتش اعلام کرد که در جریان این مذاکرات مصدق ابتدا پذیرفت که قانون ملی شدن صنعت نفت ایران پالایشگاه آبادان را شامل نشود و موافقت کرد که آن را به کمپانی شل بفروشد. (مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، صص ۳۰۶-۳۰۷، ۴۴۰-۴۴۱، ۴۴۶، ۴۸۳) در این زمان مقامات آمریکایی فوق در پی آن بودند که فروش نفت ایران نیز در دست یک کنسرسیوم بین‌المللی، مرکب از رویال داچ شل و سایر کمپانی‌های بزرگ نفتی، قرار گیرد. (مارک ج. گازیوروسکی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه سرهنگ غلامرضا نجاتی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۷، ص ۲۶)

توصیف کرده‌اند که در زیر توانمندی‌های روشنفکری او مستور بود. یانگ پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی (۱۹۳۶) به‌عنوان خبرنگار با روزنامه گلاسکو هرالد به همکاری پرداخت. وی در سال ۱۹۴۰ به شرق آفریقا اعزام شد و اندکی بعد به دلیل تسلطی که بر زبان‌های خارجی داشت به عضویت ایتلیجنس سرویس بریتانیا درآمد. او پس از ورود ارتش انگلیس به خاک ایتالیا، در بندر ایتالیایی باری،^{۲۲۶} در کناره دریای آدریاتیک و مشرف بر سواحل آلبانی و یوگسلاوی، دفتر کوچکی تأسیس کرد. وظیفه این دفتر هدایت عملیاتی بود که سرویس اطلاعاتی بریتانیا در یوگسلاوی و لهستان سازمان می‌داد.

پس از اتمام جنگ (۱۹۴۵)، جرج کندی یانگ به شهر وین اعزام شد که در اشغال نیروهای نظامی شوروی، بریتانیا و آمریکا بود. او در مقام اولین رئیس ایستگاه ایتلیجنس سرویس در وین پس از جنگ جای گرفت. یانگ در این شهر در مقابله با نیروهای اطلاعاتی اتحاد شوروی، متحد دیروز بریتانیا و ایالات متحده، آغازگر نبردی شد که بعدها ابعاد گسترده و جهانشمول یافت، جنگ سرد نام گرفت و تا دسامبر ۱۹۹۱ و انحلال اتحاد جماهیر شوروی بر سرنوشت بشریت تأثیرات عمیق بر جای نهاد. نطفه‌های بزرگ‌ترین ماجراهای جاسوسی سده بیستم نیز در همین سال‌ها در شهر وین انعقاد یافت.

یانگ پس از سه سال اقامت در وین به لندن بازگشت و در سال ۱۹۴۹ در ساختمان مرکزی ام. آی. ۶ در خیابان برادوی^{۲۲۷} ریاست سازمان اطلاعات اقتصادی^{۲۲۸} را به‌دست گرفت. این سازمان با نام R8 شناخته می‌شد و نام رسمی آن "نیازمندی‌های اقتصادی"^{۲۲۹} بود. وظیفه اصلی این سازمان شناسایی آن کالاهایی بود که اتحاد شوروی بدان نیاز شدید داشت و مجبور بود از بازارهای جهانی خریداری کند. یانگ از طریق شبکه خود بر تولید و فروش این کالاها نظارت می‌کرد و در صورت لزوم مانع فروش آن به شوروی و متحدانش می‌شد. این سازمان از صدور مواد کانی مورد نیاز اتحاد شوروی ممانعت می‌کرد با این هدف که در صورت اوج‌گیری خصومت میان دو بلوک

226. Bari

227. Broadway

228. Economic Intelligence

229. Economic Requirements

غرب و شرق، ماشین نظامی شوروی ناکارآمد و ضعیف باشد.^{۲۳۰} بنابراین، وظیفه اصلی جرج کندی یانگ تحریم پنهان اتحاد شوروی و بلوک شرق بود. اگر وظیفه جرج کندی یانگ و سازمان تحت امر او را در آن سالها جلوگیری از فروش مهم‌ترین کالاهای استراتژیک مورد نیاز اتحاد شوروی بدانیم، قطعاً باید ایران آن روز را مهم‌ترین حوزه فعالیت ایشان تلقی کنیم. بدینسان، زندگینامه یانگ از بدو تصدی مسئولیت‌های عالی در ام. آی. ۶ با ایران و سرنوشت تاریخی ایران پیوند می‌یابد. این پیوندی است که، چنان‌که خواهیم دید، تا پایان عمر حکومت پهلوی تداوم دارد.

نفت مهم‌ترین کالایی است که اتحاد شوروی در پایان جنگ دوم جهانی به آن نیازمند بود. همین کالا است که می‌توانست فرآیند بازسازی صنایع شوروی را شتاب بخشد، موتور نظامی آن را تجدید سازمان داده و نیرومند کند و در نتیجه فعالیت شبکه R8 ایتلیجنس سرویس بریتانیا را بر خود متمرکز نماید. احسان طبری می‌نویسد:

مسئله نفت برای دوران پس از جنگ معضل بزرگ شوروی بود. هنوز منابع آمبا در باشقیرستان و منابع غنی مدار قطبی در سیبری (تیومسکی) کشف نشده بود. شوروی تنها از ۱۲ میلیون تن نفت باکو استفاده می‌کرد. این منابع برای صنعتی کردن در مراحل اولین آن و تغذیه نفتی جنگ موتوری کافی بود. پژوهش ساحل بحر خزر و چاه‌هایی که در این ناحیه احداث شد، تغییری در منظره نکرد.^{۲۳۱}

اتحاد شوروی برای تأمین این نیاز حیاتی خود چشم به انعقاد قرارداد نفت شمال ایران دوخت.

برای بیان حدت و اهمیت نفت ایران برای شوروی کافی است که به مصاحبه استالین با یک مخبر آمریکایی توجه کنیم. وقتی استالین ضرورت استخراج ۶۰ میلیون تن نفت را برای صنعتی کردن شوروی در دوران پس از جنگ خاطرنشان کرد، مخبر آمریکایی با ابراز تعجب این مقدار را زیاد دانست. استالین توضیح داد از آنجا که نقشه‌های وسیعی برای احیاء صنایع ویران شده از جنگ و صنایع نوساز در نظر است، این مقدار به هیچ وجه زیاد نیست... وضع در آن زمان چنان

230. Nigel West, *ibid*, pp. 469-470.

۲۳۱. احسان طبری، *کژراهه: خاطراتی از تاریخ حزب توده*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۶۲.

بود که دورنمای بزرگ شوروی به دست آوردن منابع نفتی مازندران بود.^{۲۳۲}

دانیل یرگین، مورخ نفت، می‌نویسد:

در ۱۹۴۵ تولید نفت روسیه معادل ۶۰ درصد ۱۹۴۱ بود. آن کشور در طول جنگ به عوامل و منابع دیگری متوسل شده بود- از وارد کردن نفت از ایالات متحده تا زغال سوز کردن موتورهای کامیون‌ها. کمی پس از جنگ استالین از وزیر نفت خود نیکلای بابایاکوف... پرسید: روسیه شوروی با وضع بد نفت خود چه می‌خواهد بکند؟ حوزه‌های نفتی کشور به سختی آسیب دیده و تهی شده بود و امیدی به آینده‌اش نبود. بازسازی اقتصادی بدون نفت چگونه امکان‌پذیر بود؟... به این منظور، روسیه شوروی از ایران خواست که مشترکاً در ایران دست به اکتشاف بزنند.^{۲۳۳}

در چنین فضایی، دولت وقت ایران، به ریاست محمد ساعد مراغه‌ای، از اسفند ۱۳۲۲ مذاکره با نمایندگان کمپانی‌های آمریکایی سوکونی- واکيوم^{۲۳۴} و سینکلر^{۲۳۵} و کمپانی جهان‌وطن رویال داچ شل را برای انعقاد قرارداد استخراج نفت بلوچستان آغاز کرد. این مذاکرات و حتی حضور نمایندگان مزبور در تهران محرمانه نگاه داشته شده بود و جز چند تن از مقامات بلندپایه دولت کسی از مذاکرات ساعد با آنان اطلاعی نداشت.^{۲۳۶} این مذاکرات چندان هم "محرمانه" نبود. شوروی کمی بعد از حوادثی که در تهران می‌گذشت مطلع شد، فرصت را مغتنم شمرد و در ۲۴ شهریور ۱۳۲۳ هیئتی را به ریاست سرگی کافتارادزه،^{۲۳۷} معاون وزارت خارجه، برای مذاکره دربارهٔ انعقاد قرارداد

۲۳۲. همان مأخذ، صص ۶۲-۶۳.

۲۳۳. دانیل یرگین، غنیمت: حماسه نفت، پول و قدرت، ترجمه اکبر تبریزی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۴۷۰.

234. Socony-Vacuum Oil Company (SVO)

این کمپانی ادامه استاندارد اویل راکفلرها و همان کمپانی استاندارد اویل نیویورک است. کمپانی فوق در سال ۱۹۶۶ به کمپانی موبیل (Mobil Oil Company, Inc.) تبدیل شد و در سال ۱۹۹۸ در کمپانی اکسون ادغام شده و به کورپوراسیون اکسون-موبیل (Exxon Mobil Corporation) بدل گردید. در سال ۱۹۹۹، ارزش این مجتمع عظیم نفتی ۸۱ میلیارد دلار ارزیابی می‌شد.

235. Sinclair Oil Corporation

۲۳۶. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی: ۱۳۵۷-۱۳۰۰، تهران: نشر پیکان، چاپ پنجم، ۱۳۸۰، ص ۹۲.

237. Sergei Kavtaradze

نفت شمال ایران به تهران اعزام کرد. تصوّر می‌رفت در فضایی که ایران در حال انعقاد قرارداد نفت بلوچستان با کمپانی‌های غربی است، و کمپانی نفت انگلیس-ایران^{۲۳۸} از دیرباز استخراج نفت جنوب را به دست دارد، انعقاد قرارداد با شوروی از نظر دولت ایران و افکار عمومی جهان موجه و بی‌اشکال است. هنوز جنگ دوّم جهانی به پایان نرسیده بود و اتحاد شوروی متحد اصلی بریتانیا و ایالات متحده آمریکا در جبهه ضد فاشیستی محسوب می‌شد که تا این زمان بار اصلی تلفات انسانی و خسارات مالی را از جنگ با آلمان متحمل شده بود؛^{۲۳۹} و لذا واکنش شدید محافل حاکمه و مطبوعات غرب و به تبع آن‌ها دولت ایران، شاید، برخلاف انتظار استالین بود.

بلافاصله، در ایران جنجالی بزرگ و خصمانه علیه شوروی برانگیخته شد. ساعد نه تنها از قبول مذاکره درباره پیشنهاد شوروی، صرف‌نظر از پذیرش یا رد نهایی آن، خودداری کرد بلکه مذاکره با شرکت‌های غربی را نیز قطع نمود و در جلسه ۲۷ مهر ۱۳۲۳ مجلس اعلام کرد که دولت او قصد دارد تا استقرار صلح و روشن شدن وضع دنیا از دادن هر نوع امتیاز به خارجیان خودداری کند. در ۷ آبان ۱۳۲۳ دکتر محمد مصدق، نماینده تهران، نطق مطوّلی در مجلس شورای ملی قرائت کرد و مخالفت خود

←

سرگی کافتارادزه از رهبران طراز اول حزب بلشویک گرجستان و با استالین هم ملیت بود و مدتی ریاست شورای کمیساریای خلق گرجستان شوروی را به دست داشت. او به سان سایر بلشویک‌های طراز اول گرجی (مدیوانی، گوگوبریدزه، ماخارادزه، دومباده توروشلیدزه و دیگران) در زمان استالین زندانی شد. کافتارادزه ۵ سال در زندان بود ولی سرانجام مورد لطف استالین قرار گرفت، آزاد شد و در مقام معاون وزارت خارجه (کمیساریای ملی امور خارجه) منصوب گردید.

238. Anglo-Iranian Oil Company

این کمپانی در سال ۱۹۵۴ به British Petroleum Company PLC (BP) تغییر نام داد.
 ۲۳۹. اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوّم ۱۹۲ میلیارد دلار هزینه کرد. مخارج آلمان در جنگ ۲۷۲ میلیارد دلار و مخارج بریتانیا ۱۲۰ میلیارد دلار بود. ایالات متحده آمریکا بیشترین مبلغ را در جنگ خرج کرد (۳۴۱ میلیارد دلار) ولی تنها ۵۰ میلیارد دلار این پول صرف جنگ شد و بقیه وام‌های کلانی بود که در اختیار متحدینش قرار داد. در سال‌های جنگ بریتانیا ۳۱ میلیارد دلار، اتحاد شوروی ۱۱ میلیارد دلار، چین ۵ میلیارد دلار و سایر کشورها جمعاً ۳ میلیارد دلار به آمریکا بدهکار شدند. اتحاد شوروی در دوران جنگ ۳۰ درصد ثروت ملی‌اش از دست داد. بزرگ‌ترین خسارت به شوروی در ناحیه تلفات انسانی بود. کل کشته‌های متفقین در جنگ جهانی دوّم ۴۴ میلیون نفر تخمین زده می‌شود که بیش از ۲۰ میلیون نفر آن متعلق به شوروی بود. آلمان و متحدان او حدود ۱۱ میلیون نفر کشته دادند. (Microsoft Encarta Reference Library 2003)

را با اعطای هر نوع امتیاز به خارجی اعلام نمود. مصدق درخواست شوروی را با امتیاز نفت جنوب و قرارداد ۱۹۳۳ مقایسه کرد و گفت: «جناب آقای کافتارادزه دیر تشریف آورده و زود می‌خواهند تشریف ببرند. آن عصری که دولت ایران امتیاز نفت جنوب را داد، نفت آن اهمیتی را که امروز در عالم داراست نداشت.» دولت ساعد، که به دلیل مذاکره با کمپانی‌های غربی در برابر هیئت شوروی در موضع ضعف قرار داشت، در ۱۸ آبان استعفا داد و در ۲۹ آبان مرتضی قلی بیات (سهام‌السلطان)، خواهرزاده دکتر مصدق، در مقام رئیس دولت جدید جای گرفت. در ۱۱ آذر ۱۳۲۳ مصدق طرحی را به مجلس ارائه داد که طبق آن هیچ یک از مقامات دولتی حق ندارند بدون اجازه مجلس راجع به امتیاز نفت با طرفین خارجی مذاکره کنند و قرارداد منعقد نمایند. این طرح در همان روز به تصویب رسید. چند روز بعد کافتارادزه به شوروی بازگشت و استالین به این نتیجه رسید که با «حکومت دست‌نشانده امپریالیسم در ایران» باید به زبان زور سخن گفت. غائله آذربایجان مولود این برخورد دولت ساعد و مجلس ایران به پیشنهاد شوروی بود. یعنی، در مرحله بعد اتحاد شوروی کوشید تا با ابزاری دیگر امتیاز استخراج نفت شمال ایران را به دست آورد و زمانی که ظاهراً به هدف خود دست یافت، و از احمد قوام (قوام‌السلطنه) تضمین‌های لازم را اخذ کرد، دستور خروج سران فرقه دمکرات آذربایجان را صادر نمود. فخرالدین عظیمی می‌نویسد:

[دولت ساعد] به گونه‌ای با خواسته روس‌ها برخورد کرد که در مقام مقایسه با رفتار نسبت به شرکت‌های غربی کاملاً نامتناسب می‌نمود به طوری که حتی برخی از نمایندگان ضد کمونیست مجلس رفتار ساعد را خارج از نزاکت دانستند.^{۲۴۰}

اشاره عظیمی به نطق عباس مسعودی، مالک روزنامه اطلاعات، در جلسه ۲۶ مهر ۱۳۲۳ مجلس است. در گذشته چراغ راه آینده است این ارزیابی به گونه زیر درج شده است:

دولت ساعد، که برای واگذاری منابع ثروت ما به امپریالیست‌ها ده ماه توطئه می‌چید و نقشه می‌کشید، با ریاکاری، دورویی و بی‌نزاکتی سیاسی موجب تیرگی روابط ما با دولت شوروی و سبب رنجش آن دولت گردید.^{۲۴۱}

۲۴۰. فخرالدین عظیمی، بحران دمکراسی در ایران: ۱۳۲۰-۱۳۳۲، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۲، ص ۱۴۳.

۲۴۱. جامی [گروه پژوهشی]، گذشته چراغ راه آینده است: تاریخ ایران در فاصله دو کودتا ۱۲۹۹-۱۲۹۹

عظیمی، به درستی، ماجرای هیئت کافتارادزه را «نقطه عطفی در سیاست دوران پس از رضا شاه» و «سرآغاز جنگ سرد» در ایران ارزیابی می‌کند.^{۲۴۲} توجه کنیم که جنگ جهانی دوم هنوز به‌طور رسمی به پایان نرسیده و دوران جنگ سرد هنوز آغاز نشده بود. معهذ، تحریکاتی از این دست، که ایران در خط مقدم آن جای داشت، طلیعه ظهور این دوران را نوید می‌داد.

واکنش عجولانه و خصمانه دولت ایران به درخواست اتحاد شوروی، در حدی که حتی مذاکره با هیئت کافتارادزه نیز مردود شناخته شد، به دلیل مصالح ملی ایران نبود بلکه از عزم جدی غرب برای محاصره اقتصادی و اخلال در روند بازسازی شوروی پس از جنگ و آغاز دور جدیدی از ستیزهای بین‌المللی خبر می‌داد. امروزه، با شناخت سازمان اطلاعات اقتصادی اینتلجنس سرویس بریتانیا و عملکردهای آن می‌توان با قطعیت درباره این عزم سخن گفت.

محمد ساعد از ارتباطات فعال پنهان با کانون‌های صهیونیستی و اطلاعاتی غرب برخوردار بود و از اینرو نمی‌توان واکنش نامناسب و تحریک‌آمیز او به پیشنهاد شوروی را تصمیم شخصی وی تلقی کرد و با این گزارش سر ریدر بولارد، سفیر وقت بریتانیا در ایران، موافق بود که این برخورد را به «درستکاری و بزدلی» ساعد منتسب می‌کند که «به‌علت سالیان دراز مأموریت در اتحاد شوروی روس‌ها را خوب می‌شناخت».^{۲۴۳} محمد ساعد از ماسون‌های قدیمی ایران و از اعضای سازمان توطئه‌گر و ماسونی بیداری ایران بود و تا زمان مرگ (آذر ۱۳۵۲) به‌عنوان یکی از بلندپایه‌ترین ماسون‌های ایرانی شناخته می‌شد.^{۲۴۴} او در دوران بعدی صدارتش، در اسفند ۱۳۲۸ دولت غاصب اسرائیل را به‌طور دوفاکتو^{۲۴۵} به رسمیت شناخت و در بیت‌المقدس سرکنسولگری دائر

←

۱۳۳۲، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ هفتم، ۱۳۸۱، ص ۲۲۱.

۲۴۲. عظیمی، همان مأخذ، ص ۱۴۴.

۲۴۳. همان مأخذ، ص ۱۴۳.

۲۴۴. بنگرید به: *اسناد فراماسونری در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۰، دو جلد، صفحات متعدد.

۲۴۵. شناسایی دوفاکتو: «عمل به رسمیت شناختن یک دولت از سوی دولتی دیگر بدون برقراری روابط سیاسی و بدون شناختن حقی برای او.» (فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۴۵۸۶)

کرد. بدینسان، >یک باره مناسبات ایران با جهان عرب تیره شد و حالت خصومت آمیزی نسبت به ایران در کشورهای عربی ایجاد گردید.<^{۲۴۶} طبق اسناد علنی شده بایگانی دولت اسرائیل، ساعد در ازای این اقدام ۴۰۰ هزار دلار رشوه گرفت که در آن زمان ثروتی هنگفت بود. به نوشته ویلیام شوکراس، مذاکرات با ساعد را از جانب اسرائیل یک آمریکایی، که هنوز در پرونده‌ها فقط با نام مستعار "آدم" شناخته می‌شود و با موساد همکاری داشت، هدایت می‌کرد. "آدم" به ابتکار خود قسط اول این پول را، به مبلغ ۱۲،۴۰۰ دلار، به یک تاجر ایرانی واسط میان نخست‌وزیر و او پرداخت. نتیجه کار آنی بود.

منافع مشترک دو دولت روشن بود. اولاً ایران می‌توانست نفت اسرائیل را تأمین کند و در مقابل اسرائیل قادر بود کالاهای ساخته شده از قبیل جنگ‌افزار و نیز انواع کارشناس به ایران بفرستد.^{۲۴۷}

موضع دولت‌های ساعد و بیات، که او نیز به ارتباطات پنهان با انگلیسی‌ها و شرکت نفت انگلیس شهرت داشت، و رجل سیاسی خوشنام چون مصدق در قبال پیشنهاد اتحاد شوروی در زمان سفر هیئت کافتارادزه (۱۳۲۳) نادرست بود ولی این داوری را نمی‌توان به عملکرد احمد قوام در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۶ تعمیم داد. در زمان غائله آذربایجان، اتحاد شوروی با حربه زور به میدان آمد و قوام محق بود که با ترفندهای زیرکانه خود استالین را فریب دهد.^{۲۴۸}

عملکرد حزب توده نیز نادرست بود. این حزب در نقش وکیل مدافع و نماینده منافع مادی اتحاد شوروی در ایران ظاهر شد و در ۵ آبان ۱۳۲۳ در سراسر کشور و با حمایت نیروهای نظامی شوروی به راهپیمایی شرم‌آوری علیه دولت ساعد و به سود هیئت کافتارادزه دست زد^{۲۴۹} و با شعارهای خود هراس از سلطه کمونیسم را در میان رجل سیاسی ایران تقویت کرد. احسان طبری می‌نویسد:

۲۴۶. هوشنگ مهدوی، همان مأخذ، ص ۱۵۴.

۲۴۷. ویلیام شوکراس، *آخرین سفر شاه*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر پیکان، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۱، ص ۹۳.

۲۴۸. برای آشنایی با بحران آذربایجان و ارتباط آن با ماجرای نفت شمال و جنگ سرد بنگرید به: لوئیس فاوست، *ایران و جنگ سرد: بحران آذربایجان (۱۳۲۴-۱۳۲۵)*، ترجمه کاوه بیات، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.

۲۴۹. بنگرید به: انور خامه‌ای، *خاطرات سیاسی*، تهران: نشر گفتار، ۱۳۷۲، صص ۳۴۶-۳۴۷.

رهبری حزب با وجود کراهتی که داشت با فشار افرادی مانند [عبدالصمد] کامبخش، اردشیر [آوانسیان]، [رضا] روستا، که بیان کننده اراده شوروی بودند، تصمیم گرفت نمایش بزرگی را علیه ساعد بر پا سازد. دولت نیز تصمیم گرفت از نیروهای نظامی استفاده کند و در صورت لزوم به تیراندازی و کشت و کشتار نیز دست بزند... ظهور کامیون‌های حامل سربازان شوروی نیز در محل التقاء دو نیرو و نظر را جلب کرد. این امر انعکاسی فوق‌العاده منفی داشت و برخی افراد آن روز کارت‌های عضویت حزبی را پس دادند... آن موقع من در مازندران بودم... تعداد اعضای حزب در ساری در آن موقع ۱۰-۱۵ نفر بود. این صف بسیار رقیق با طرز مضحکی، بدون روحیه، راهپیمایی خود را با شرکت ایرج اسکندری شروع کرد... وقتی شعار "مرده باد ساعد" داده می‌شد، چون محل تظاهر در میدان ساعت ساری بود، مردم ساده آن را تظاهری علیه "ساعت" شمردند و نمی‌دانستند که ساعت... چرا آن قدر مخالفت حزب توده را به خود جلب کرده است.^{۲۵۰}

ماجرای نفت شمال حادثه‌ای است دارای اهمیت بزرگ تاریخی که طلوع عصر "جنگ سرد" را نوید می‌داد. به گمان نگارنده، مذاکرات "مخفیانه" دولت ساعد با کمپانی‌های آمریکایی و رویال داچ شل یک تحریک عامدانه برای وارد کردن نظامی شوروی به صحنه ایران بود و حلقه مهمی در زنجیره تحریکاتی که باید دوران "جنگ سرد" را آغاز می‌کرد و در جریان مسابقه تسلیحاتی عظیم این دوران، که قریب به شش دهه به درازا کشید، تریلیون‌ها دلار صرف مسابقه تسلیحاتی دو بلوک می‌کرد و سودهای نجومی نصیب پیمانکاران نظامی و کمپانی‌های تسلیحاتی می‌نمود.

در دوران ریاست جرج کندی یانگ بر سازمان اطلاعات اقتصادی ام. آی. ۶ نیز این اقدامات به شدت ادامه یافت و شبکه‌ای که عملیات R8 را در ایران هدایت می‌کرد، با تمام قوا از انعقاد قرارداد استخراج نفت شمال با شوروی ممانعت نمود. برای مثال، بهرام شاهرخ، که در آن سال‌ها قطعاً با سرویس اطلاعاتی بریتانیا همکاری داشت،^{۲۵۱} در

۲۵۰. طبری، همان مأخذ، ص ۶۴.

۲۵۱. به دلیل مواضع متناقض و طبع ناآرام بهرام شاهرخ (۱۹۱۲-۱۹۷۵) نگارنده نمی‌تواند درباره ارتباطات او با سرویس اطلاعاتی بریتانیا در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با قطعیت سخن گوید. مسلم است که شاهرخ در سال‌های جنگ دوم جهانی با سرویس اطلاعاتی بریتانیا مرتبط بود و در دوران اقامت در آلمان و گرداندگی بخش فارسی رادیو برلین با این سرویس همکاری می‌کرد. و مسلم است که در سال‌های اولیه پس از بازگشت به ایران با این سرویس مرتبط بود. ولی او در دهه ۱۹۷۰ در اصطکاک با حکومت پهلوی قرار گرفت، به‌ناچار در آلمان اقامت گزید و در تنگدستی

مقاله‌ای با عنوان «ربین‌ترپ»^{۲۵۲} راجع به نفت ایران به من گفت: خطر بزرگ در کجاست؟ چنین نوشت: «همه ما فهمیده‌ایم که نفت بزرگ‌ترین منبع طبیعی است که به کشور ما اهدا شده و مؤثرترین عامل اقتصادی ما در روزگار آینده خواهد بود.» شاهرخ در این مقاله مخالفت شدید خود را با اعطای امتیاز نفت به شوروی بیان داشت و با حروف درشت افزود: «دسته اول [از مدافعان اعطای امتیاز نفت به شوروی] می‌گویند دادن نفت به شوروی‌ها به نفع اقتصاد کشور و قرارداد آن هم از امتیاز نفت جنوب بهتر است. غافل از این که ما اساساً منکر اعتبار امتیاز نفت جنوب هستیم.»^{۲۵۳}

جرج کندی یانگ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

جرج کندی یانگ دو سال هدایت عملیات R8 (محاصره اقتصادی اتحاد شوروی) را به‌دست داشت و در سال ۱۹۵۱ در مقام رئیس بخش خاورمیانه ام. آی. ۶ منصوب شد. در این زمان هنوز سرلشگر سر استوارت منزیس رئیس ام. آی. ۶ بود و سر رکس بنسون از مقامات عالی‌رتبه سرویس فوق‌به‌شمار می‌رفت. در بررسی پیوندهای مجتمع کلینورت بنسون با خاندان سلطنتی و ایتلیجنس سرویس بریتانیا با نام‌های فوق آشنا شدیم. گفتیم که مورخین از منزیس به‌عنوان «سرجاسوس وینستون چرچیل» یاد می‌کنند. این امر بیانگر ارتباطات استوار منزیس و کادر عالی‌رتبه آن زمان ام. آی. ۶ با کانون‌های قدرتی است که چرچیل نماینده برجسته ایشان در عرصه سیاست به‌شمار می‌رفت به‌رغم این که در آن زمان زمام دولت بریتانیا به‌دست حزب کارگر، به‌رهبری کلمنت اتلی، بود.

«نیجل وست»، مورخ نیمه رسمی سرویس اطلاعاتی بریتانیا، می‌نویسد: در سال

←

مرد. نگارنده درباره بهرام شاهرخ یادداشت‌ها و اسناد مهمی گرد آورده که اگر فرصتی باشد طی مقاله‌ای مستقل منتشر خواهد شد.

252. Joachim von Ribbentrop (1893-1946)

دیپلمات آلمانی و وزیر امور خارجه دولت هیتلر در سال‌های ۱۹۳۸-۱۹۴۵. بهرام شاهرخ در زمان جنگ به‌عنوان مأمور نفوذی ایتلیجنس سرویس بریتانیا در آلمان حضور داشت. او در این مقاله و مقالات مشابه دیگر روابط خود با سران آلمان نازی را به‌شکلی اغراق‌آمیز مطرح می‌کرد و از این طریق کسب اعتبار می‌نمود.

۲۵۳. مرد/امروز توقیف است، مورخ ۱۳۲۶/۷/۱۸، ص ۴.

۱۹۵۱ یانگ طرحی را به دولت بریتانیا ارائه داد که با نام رمز عملیات باکانیر^{۲۵۴} شناخته می‌شود. این طرح پیشدرآمد طرح کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. باکانیر به معنی دزد دریایی است و این نامی است که مقامات سرویس اطلاعاتی بریتانیا به دکتر محمد مصدق، نخست‌وزیر ایران، داده بودند. عملیات باکانیر طرحی بود برای بازپس‌گیری اموال ملی شده شرکت نفت انگلیس و ایران. دولت کلمنت اتلی این طرح را رد کرد ولی در اواخر این سال حزب محافظه‌کار، به رهبری وینستون چرچیل، زمام قدرت را به‌دست گرفت. بدینسان اوضاع به سود یانگ دگرگون شد و سر جان سینکلر، رئیس جدید ام. آی. ۶، یانگ را به‌عنوان قائم‌مقام خود منصوب کرد. طرح مردود شده عملیات باکانیر با نام جدید عملیات چکمه به تصویب رسید و با همکاری سیا به مرحله عمل درآمد.^{۲۵۵}

زندگینامه کوتاه جرج کندی یانگ نوشته "نیجل وست" حاوی اطلاعات بیشتری است و نشان می‌دهد که یانگ نه تنها طراح و فرمانده اصلی کودتا بود بلکه با سماجت و پیگیری این عملیات را هدایت می‌کرد تا بدان‌جا که حتی در لحظه‌ای سرنوشت‌ساز و حساس با مداخله خودسرانه خود مانع کناره‌گیری سیا از عملیات کودتا شد. این اقدام مربوط به زمانی است که طرح اولیه کودتا در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲/۱۶ اوت ۱۹۵۳ به شکست انجامید، نعمت‌الله نصیری و تعدادی از کودتاچیان دستگیر شدند و محمدرضا پهلوی وحشت‌زده از رامسر به بغداد گریخت. این حادثه، که ویلبر در تاریخچه خود با عنوان «شکست آشکار» به توصیف جزئیات آن پرداخته، مقامات عالی‌رتبه وزارت امور خارجه آمریکا و سیا در واشنگتن را نیز وحشت‌زده کرد و آنان دستور لغو عملیات را صادر و برای ایستگاه سیا در تهران ارسال کردند. در آن زمان ارتباطات واشنگتن با ایستگاه سیا در تهران با واسطه امکانات مخابراتی ایستگاه ام. آی. ۶ در نیکوزیا (قبرس) اداره می‌شد که، طبق مندرجات تاریخچه دکتر ویلبر، فردی به‌نام جان کالینز^{۲۵۶} در رأس آن قرار داشت. در این لحظه خطیر، جرج کندی یانگ مانع ارسال دستور واشنگتن به ایستگاه سیا در تهران شد، در نتیجه شبکه سیا به همکاری خود با شبکه ایتلیجنس سرویس تا پایان مرحله دوم طرح کودتا ادامه داد و به این ترتیب پیروزی نهایی عملیات در ۲۸ مرداد تأمین شد. "نیجل وست" می‌نویسد:

254. Operation Buccaneer

255. Nigel West, *ibid*, pp. 469-470.

256. H. John Collins

معهدا، در یک لحظه سرنوشت ساز وزارت امور خارجه آمریکا کنترل اعصاب خود را از دست داد و در میانه عملیات کودتا تصمیم به ترک آن گرفت. ولی تمامی مکاتبات سیا با تهران از طریق ایستگاه اینتلیجنس سرویس در قبرس انجام می شد و یانگ ترتیبی داد که ارسال پیام مقامات آمریکایی به مأموران شان در تهران به تأخیر افتد و تنها پس از سقوط مصدق و اعاده اقتدار شاه به دست ایشان رسد.^{۲۵۷}

طی ده سالی که از انتشار کتاب "بیجل وست" می گذرد، به تدریج نام جرج کندی یانگ، قائم مقام وقت ام. آی. ۶، به عنوان طراح و فرمانده عملیات کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به منابع تاریخی راه یافته است. جرال د جیمز در خاطرات خود از جرج کندی یانگ می نویسد:

من [در کلوپ ماندی] با جرج کندی یانگ آشنا شدم که در سال ۱۹۶۱ از مقام خود به عنوان قائم مقام ام. آی. ۶ مستعفی شده و به کمپانی کلینورت بنسون پیوسته بود... جرج یانگ ابلهان را تحمل نمی کرد. او مردی شجاع و استوار بود. او را نمی توان یک افسر اطلاعاتی متعارف شمرد. آنچه من از یانگ فرا گرفتم این بود که حوادث واقعاً باید چگونه تحقق یابند نه این که مردم چگونه درباره تحقق آنها تصوّر می کنند... او یکی از افرادی بود که در استراتژی اعاده قدرت شاه در ایران نقش داشت. او به طور آشکار به من گفت که چگونه آنها، به کمک سیا، از طریق اطلاعات کاذب و شورش های سازمان یافته، به طور کامل دولت ایران به رهبری دکتر مصدق را تضعیف کردند؛ و نیز برای من شرح داد که چگونه [در یک کشور دیگر] با ارسال یک ریش تراشی حاوی مواد منفجره یک وزیر مهم را کشتند.^{۲۵۸}

فیلیپ دیویس نیز در رساله خود درباره نهادینه شدن تکاپوهای اطلاعاتی در ام. آی. ۶ (زیرنویس ۸۲) از جرج کندی یانگ - رئیس مستقیم مونتی وودهاوس - یاد می کند که هدایت عملیات را به دست داشت.^{۲۵۹}

257. *ibid*, p. 470.

258. Gerald James, *In the Public Interest*, London: Little, Brown & Co., 1995, pp. 44-45.

259. Philip H. J. Davies, "Institutionalizing Intelligence: The Development of MI6 Internal Organization and the Whitehall Village Market for Espionage":

<http://www.psa.ac.uk/cps/1994/davi.pdf>

و سرانجام با انتشار کتاب مهم استفن دوریل درباره تاریخ ۵۰ ساله اخیر ایستلیجنس سرویس بریتانیاست^{۲۶۰} که بار دیگر نام جرج کندی یانگ به عنوان طراح و رهبری عملیات کودتا در ایران مطرح می‌شود. روزنامه گاردین به مناسبت انتشار این کتاب، در مقاله‌ای با عنوان «دولت ایران دست‌نشانده ما بود» چنین نوشت:

تا همین اواخر بیش‌تر مردم وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا و سیا را به‌عنوان عامل کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران ملامت می‌کردند که مانند همه جای دیگر کره ارض به‌دنبال استقرار حکومت‌های دست‌نشانده بود. ولی اکنون کتابی منتشر شده که نشان می‌دهد یک توطئه‌گر دیگر نیز در کودتا شرکت داشت: دولت بریتانیا به رهبری وینستون چرچیل که خود را مدافع سینه‌چاک دمکراسی می‌خواند. دوریل در کتاب خود نشان می‌دهد که وزارت خارجه بریتانیا و بازوی اطلاعاتی آن (ام. آی. ۶) نقش اساسی در ایجاد و گسترش آشوب‌هایی ایفا کردند که به سقوط دولت مصدق انجامید. رهبری این اقدامات علیه دولت محبوب ایران را، به نمایندگی از سوی کمپانی‌های بسیار منفور انگلیسی، «مرد دیوانه» ام. آی. ۶ یعنی جرج کندی یانگ به‌دست داشت. یانگ بعدها به حرفه بانکداری تجاری در لندن مشغول شد و به یکی از افراطی‌ترین فعالان نژادپرست بریتانیا بدل گردید. یانگ با پشتوانه مالی سیا فعالیت خود را بر وسائل ارتباط جمعی ایران متمرکز کرد. او از طریق انتشار داستان‌های دروغ، پرداخت رشوه به روزنامه‌نگاران ایرانی، و انجام هر نوع دسیسه کثیف دیگر که لازم تشخیص می‌داد، کار خود را پیش برد. جرج کندی یانگ ثابت کرد که در سیاست بریتانیا در قبال ایران، بهره‌جویی و کسب سود بسیار مهم‌تر از احترام به اصول دمکراسی است.^{۲۶۱}

کارگردانان کودتا

با توجه به یافته‌های جدید درباره جرج کندی یانگ، می‌توان به تصویری جامع‌تر از گذشته درباره گردانندگان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دست یافت: درباره سرلشگر سر جان آلکساندر سینکلر (معروف به «سنباد»)،^{۲۶۲} رئیس کل ام.

260. Stephen Dorril, *MI6: Inside the Covert World of Her Majesty's Secret Intelligence Service*, New York: The Free Press, 2000.

261. Paul Foot, "Iran was our puppet state", *The Guardian*, Tuesday May 2, 2000.

262. Sir John Alexander Sinclair (Sinbad)

آی. ۶ در زمان کودتا، در منابع منتشر شده و مآخذ اینترنتی مطلب زیادی به چشم نمی‌خورد. ظاهراً هنوز بیوگرافی وی منتشر نشده و جزئیات زندگی‌اش تا به امروز در هاله‌ای از ناشناختگی است. می‌دانیم که در دوران جنگ جهانی دوم فرمانده اطلاعات نظامی بود، در دوران ریاست سرلشکر منزیس بر ام. آی. ۶ معاونت او را به دست داشت و سپس به جای منزیس رئیس کل ام. آی. ۶ شد. زمان دقیق آغاز ریاست او بر ام. آی. ۶ نیز مبهم است. کریستوفر اندریو، استاد دانشگاه کمبریج، شروع ریاست سینکلر بر ام. آی. ۶ را پایان سال ۱۹۵۱ می‌داند.^{۲۶۳} ولی در برخی منابع آغاز ریاست وی از سال ۱۹۵۳ عنوان شده است. دوران سه یا چهار ساله ریاست سر جان سینکلر بر ام. آی. ۶ را، که در سال ۱۹۵۶ پایان یافت، <دوران وحشت> در تاریخ این سازمان می‌خوانند زیرا در این سال‌ها سرویس اطلاعاتی بریتانیا به شدت درگیر عملیات براندازی و خرابکاری و ترور بود.^{۲۶۴}

درباره آلن دالس، رئیس سیا در زمان کودتا، در صفحات پیش سخن گفتم. در زمان کودتا، ریچارد هلمز^{۲۶۵} ریاست ستاد هماهنگی عملیاتی سیا^{۲۶۶} را به دست داشت. او بعدها، در سال ۱۹۶۵، معاون عملیاتی سیا شد و در مارس ۱۹۷۳ به عنوان سفیر ایالات متحده در ایران منصوب گردید و تا ژانویه ۱۹۷۷ در این سمت بود. درباره هلمز و پیوندهای عمیق او با حکومت پهلوی به طور مشروح در ظهور و سقوط سلطنت پهلوی سخن گفته‌ام.^{۲۶۷}

کرمیت روزولت،^{۲۶۸} مسئول دسک منطقه خاورمیانه، سومین شخصیت مهم سیا در رابطه با کودتاست. او در ۷ ژوئیه ۱۹۵۳ / ۱۶ تیر ۱۳۳۲ مخفیانه وارد ایران شد و از سوی سازمان متبوع خود هدایت عملیات کودتا را به دست گرفت. درباره کیم روزولت

263. Christopher Andrew, *Secret Service: The Making of the British Intelligence Community*, London: Heinemann, 1985, p. 493.

264. "The Secret State: British Intelligence and Covert Action":

<http://www.wakeupmag.co.uk/articles/ssstate2.htm>

265. Richard McGarrah Helms (b. 1913)

266. Coordination, Operations and Policy Staff (COPS)

۲۶۷. عبدالله شهبازی، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد دوم: جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، صص ۲۱۰-۲۱۸.

268. Kermit Roosevelt (1916-2000)

در جای دیگر سخن گفته‌ام^{۲۶۹} و لذا از تکرار زندگینامه او خودداری می‌کنم. در اینجا تنها بر دو نکته جدید تأکید می‌کنم:

اول، در تاریخنگاری کودتا، نقش روزولت بیش از جایگاه واقعی او برجسته شده در حالی که نقش دو چهره مؤثر و مرموز کودتا- جرج کندی یانگ و سر شاپور ریپورتر- به کلی مغفول مانده است. این امر مورد توجه امیر اسدالله علم نیز هست. علم، که در کنار شاپور ریپورتر، نقش مهمی در کودتا ایفا نمود، در یادداشت‌هایش اشاره می‌کند که خاطرات روزولت را در مه ۱۹۷۷، دو سال پیش از انتشار آن، مطالعه و بررسی کرده است. احساس علم این است که روزولت می‌خواهد خود را «قهرمان» کودتا نشان دهد.^{۲۷۰}

دوم، خاندان گسترده روزولت نیز از دیرباز دارای پیوندهای عمیق با همان شبکه جهان‌وطنی است که در تحولات سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ ایران و کودتای ۲۸ مرداد نقش اصلی را داشت.

خاندان روزولت یکی از خاندان‌های قدیمی صراف و تاجر آمریکای شمالی است که تبار آن به یک صراف مهاجر از هلند در نیمه اول سده هیجدهم میلادی به نام یوهانس روزولت^{۲۷۱} می‌رسد. با توجه به جایگاه فائقه صرافان یهودی در هلند سده‌های هفدهم و هیجدهم^{۲۷۲} و با توجه به نقش بعدی و پیوندهای خاندان روزولت احتمال یهودی‌تبار بودن این خاندان را می‌توان به جد مطرح ساخت. در طول سده‌های بعد، اعضای این خاندان با سایر خاندان‌های بزرگ صراف و تاجر ایالات متحده پیوندهای گسترده خویشاوندی و مشارکت مالی داشتند. از خاندان‌های سرشناس خویشاوند روزولت‌ها می‌توان به لیوینگستون،^{۲۷۳} موریس،^{۲۷۴} هاوَلند،^{۲۷۵} اسپینوال،^{۲۷۶} استور^{۲۷۷} و

۲۶۹. همان مأخذ، صص ۲۱۸-۲۲۴.

270. Asadollah Alam, *The Shah and I: The Confidential Diary of Iran's Royal Court, 1969-1977*, London: I. B. Tauris, 1991, p. 540.

271. Johannes Roosevelt (d. 1750)

۲۷۲. بنگرید به: شهبازی، *زر سالاران*، ج ۲، صص ۸۶-۹۰.

273. Livingston

274. Morris

275. Howland

276. Aspinwall

دلانو اشاره کرد.^{۲۷۸} یکی از نیاکان نسل‌های بعدی این خاندان به‌نام وارن دلانو^{۲۷۹} در نیمه اول سده نوزدهم میلادی از شرکای کمپانی راسل و نماینده این کمپانی در بندر کانتون چین بود. کمپانی راسل^{۲۸۰} یکی از بزرگ‌ترین مراکز قاچاق تریاک در سده نوزدهم شناخته می‌شود که با شبکه پیشگفته پیوند عمیق داشت و در تأسیس مجتمع مالی HSBC و کمپانی کشتیرانی P&O سهمیم بود. این کمپانی در اشتغال نائره جنگ‌های تریاک علیه دولت و مردم چین نقش بزرگی داشت. دکتر جان کولمن، کارشناس بازنشسته سیا در زمینه مواد مخدر، می‌نویسد:

بسیاری از خاندان‌های مشهور بوستن شریک بانک بدنام HSBC بودند که هم اکنون نیز محل تطهیر میلیاردها دلار پول حاصل از تجارت تریاک است. اسامی نامداری چون فوربس،^{۲۸۱} پرکینز^{۲۸۲} و هاثاوی^{۲۸۳} در اسناد کمپانی هند شرقی بریتانیا مکرر به چشم می‌خورد. این آمریکاییان به اصطلاح "اصیل" کمپانی راسل را ایجاد کردند که تریاک تجارت اصلی آن را تشکیل می‌داد ولی به فعالیت‌های دیگری چون حمل‌ونقل دریایی میان چین و آمریکای جنوبی نیز اشتغال داشت. به پاس این خدمات بود که در سال ۱۸۳۳ دربار بریتانیا و کمیته گرداننده کمپانی هند شرقی بریتانیا انحصار تجارت برده [در مسیر فوق] را به ایشان اعطا کرد.^{۲۸۴}

وارن دلانوی فوق‌الذکر پدر بزرگ مادری فرانکلین دلانو روزولت،^{۲۸۵} سی و دومین رئیس‌جمهور ایالات متحده (۱۹۳۳-۱۹۴۵)، است و به این دلیل مادر فرانکلین روزولت

←

277. Astor

۲۷۸. بنگرید به:

"A Classification of American Wealth: History and genealogy of the wealthy families of America",

http://www.raken.com/american_wealth/other/infos.asp

279. Warren Delano, Jr.

280. Russell & Co.

281. Forbes

282. Perkins

283. Hathaway

284. Coleman, *ibid*, p. 137.

285. Franklin Delano Roosevelt (1882-1945)

دوران کودکی خود را در بندر هنگ‌کنگ سپری کرد.^{۲۸۶} لازم به توضیح است که کمپانی آمریکایی راسل با قاچاقچیان پارسی تریاک نیز مشارکت فعال داشت و یکی از دلایل موفقیت آن بهره‌گیری از «دلالتان پارسی» مستقر در شبه‌قاره هند و بنادر چین بود.^{۲۸۷} این همان پیوند ریشه‌دار تاریخی است که بعدها در جریان عملیات کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در همکاری روزولت آمریکایی با شاپور ریپورتر پارسی تداوم یافت.

بیهوده نیست که فرانکلین روزولت زمانی که به ریاست‌جمهوری رسید، به‌وسیله ویلیام دونوان، دوست وینستون چرچیل، دفتر هماهنگی اطلاعات (سلف سیا) را تأسیس کرد و شبکه‌ای متفرد از صهیونیست‌های یهودی ایالات متحده را به کاخ سفید انتقال داد. مورخین از ساموئل روزنمن،^{۲۸۸} بنجامین کوهن،^{۲۸۹} فلیکس فرانکفورت،^{۲۹۰}

286. Frank Welsh, A History of Hong Kong, London: Harper Collins, 1993, p. 423.

287. Charles C. Stelle, Americans and the China Opium Trade in the Nineteenth Century, USA: Arno Press, 1981, p. 101.

288. Samuel Irving Rosenman (1896-1973)

روزنمن نگارش نطق‌های انتخاباتی روزولت را به‌عهده داشت و در زمان ریاست‌جمهوری همکار نزدیک وی بود. مجموعه ۱۳ جلدی سخنرانی‌های روزولت به وسیله او ویرایش و چاپ شده است.

289. Benjamin Victor Cohen (1894-1983)

از چهره‌های سیاسی و حقوقی سرشناس آمریکا و از مشاوران اصلی فرانکلین روزولت. از دوران تحصیل در هاروارد تحت تأثیر فلیکس فرانکفورت و لویی براندیز، دو رهبر برجسته سازمان صهیونیستی آمریکا، قرار گرفت و به یکی از فعالین درجه اول صهیونیسم آمریکا بدل شد. پس از جنگ اول جهانی، به‌همراه براندیز به لندن رفت و این دو به‌عنوان نمایندگان صهیونیست‌های ایالات متحده آمریکا در کنفرانس صلح پاریس شرکت کردند و به همکاری تنگاتنگ با حییم وایزمن پرداختند. کوهن به فعالیت خود برای تحقق «وطن ملی یهود» در مجمع ملل ادامه داد و سپس به نیویورک بازگشت. با انتخاب فرانکلین روزولت به عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده، در سال ۱۹۳۳ به واشنگتن رفت و در زمره حلقه نخبگان مشاور وی، که به «تراست مغزها» شهرت داشت، قرار گرفت. کوهن به‌همراه فرانکفورت و توماس کارکاران (Thomas G. Corcoran) حلقه خصوصی مشاوران روزولت را تشکیل می‌داد. او سهم مهمی در رفع موانع قانونی اعطای کمک‌های مالی و نظامی آمریکا به متفقین در دوران جنگ دوم جهانی ایفا کرد. از سال ۱۹۴۵ سمت مشاورت جیمز برنز، وزیر خارجه آمریکا، را نیز به دست داشت. بنجامین کوهن در دوران حیات خود مشاغل مهمی به‌عهده داشت و از طراحان و نظریه‌پردازان سیاست‌های اقتصادی و مالی ایالات متحده، از جمله در کشورهای جهان سوم، به شمار می‌رفت. وی از دوستان نزدیک لیندون جانسون، رئیس‌جمهور آمریکا، نیز بود.

هربرت لهن،^{۲۹۱} هنری مورگنتو^{۲۹۲} و جیمز واربورگ^{۲۹۳} به‌عنوان نزدیک‌ترین دوستان و

←

290. Felix Frankfurter (1882-1965)

در یک خانواده یهودی در وین به دنیا آمد و در کودکی به همراه والدینش به آمریکا مهاجرت کرد و تحصیلات خود را در رشته حقوق در هاروارد به پایان برد و به یکی از مقامات قضایی درجه اول آمریکا بدل شد. از سال ۱۹۱۴ به مدت ۲۵ سال استاد کرسی حقوق دانشگاه هاروارد بود. در دوران جنگ اول جهانی مشاور حقوقی وزیر جنگ آمریکا در امور صنعتی بود. در این دوران وی به‌همراه لویی براندیز یکی از دو رهبر اصلی سازمان صهیونیستی آمریکا بود. او در این دوران سمت مشاور حقوقی وودرو ویلسون، رئیس‌جمهور، را داشت و به‌شدت در راه تحقق اعلامیه بالفور و استقرار قیومیت بریتانیا بر فلسطین کوشید. فرانکفورت از دهه ۱۹۲۰ در زمره دوستان صمیمی و مشاورین فرانکلین روزولت بود و در دوران ریاست‌جمهوری روزولت نیز از نزدیکترین مشاورین وی به‌شمار می‌رفت. روزولت در سال ۱۹۳۹ فرانکفورت را در سمت قاضی کل ایالات متحده منصوب کرد. او تا سال ۱۹۶۲ در این مقام باقی ماند.

291. Herbert Henry Lehman (1878-1963)

هربرت لهن یکی از سه پسر آرتور لهن، از اعضای خاندان سرشناس یهودی لهن و از مدیران بنیاد لهن، بود. یکی از برادران هربرت به‌نام ایروینگ لهن (۱۸۷۶-۱۹۴۵) از قضات متنفذ ایالات متحده بود. هربرت لهن در دوران جنگ اول جهانی در دفتر فرانکلین روزولت کار می‌کرد که در آن زمان از مسئولان نیروی دریایی بود. او سپس در بخش‌های تدارکاتی وزارت جنگ به‌کار پرداخت و در سال ۱۹۱۹ با درجه سرهنگی بازنشسته شد. هربرت لهن در سال ۱۹۱۰ نماینده کنگره از حزب دمکرات بود. در سال ۱۹۲۴ مجدداً به سیاست روی آورد و یکی از رهبران حزب دمکرات و رئیس کمیته مالی این حزب شد. در سال ۱۹۲۸ در انتخاب دوستش، فرانکلین روزولت، به‌عنوان استاندار ایالت نیویورک نقش مؤثر ایفا کرد و خود معاون استاندار شد. در سال ۱۹۳۲ که روزولت به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده برگزیده شد، لهن در مقام استاندار نیویورک جای گرفت و تا ۱۹۴۲ در این مقام بود. در دوران جنگ دوم جهانی به مهاجرت یهودیان به فلسطین کمک شایان کرد و در ۱۹۴۹ نماینده نیویورک در مجلس سنا شد. در این دوران از دولت اسرائیل به‌شدت حمایت کرد و در ۱۹۵۸ ریاست کمیته آمریکایی دهمین سالگرد تأسیس دولت اسرائیل را به‌دست داشت. هربرت لهن از بنیانگذاران بسیاری از نهادهای اقتصادی یهودی در فلسطین است. او در سال ۱۹۱۰ با دختر اشول (Atschul)، بانکدار سرشناس آلمانی تبار سانفرانسیسکو، ازدواج کرد.

292. Henry Morgenthau Jr. (1891-1967)

خاندان مورگنتو از مهاجران یهودی آلمان است که در دهه ۱۸۶۰ در بندر نیویورک مستقر شدند. هنری مورگنتو (۱۸۵۶-۱۹۴۶) از ثروتمندان ایالات متحده و از حامیان وودرو ویلسون در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۹۱۲ بود و ریاست کمیته مالی حزب دمکرات را به‌دست داشت. ویلسون در سال ۱۹۱۳ مورگنتو را به‌عنوان سفیر ایالات متحده در عثمانی منصوب کرد و او در دوران جنگ اول

←

مشاوران فرانکلین روزولت یاد می‌کنند.

چهره مهم اطلاعاتی دیگر که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقش داشت، کریستوفر مونتگ وودهاوس^{۲۹۴} معروف به "مونتی وودهاوس" است که در اواخر عمر لرد ترینگتون نامیده می‌شد. وودهاوس در مرداد ۱۳۳۰/ اوت ۱۹۵۱، یعنی اندکی پس از آغاز ریاست جرج کندی یانگ بر بخش خاورمیانه ام. آی. ۶، به‌عنوان مسئول ایستگاه این سازمان در تهران مستقر شد. او بخشی از خاطرات خود را دربارهٔ سال‌های اقامت در ایران منتشر کرده است.^{۲۹۵}

مونتی وودهاوس نیز به یکی از خاندان‌های دارای پیشینه استعماری تعلق دارد که در سال ۱۹۱۸ با عنوان بارون ترینگتون به جرگه اشرافیت بریتانیا راه یافتند. پدر وودهاوس سومین لرد خاندان خود بود و مونتی در سال ۱۹۹۸ با مرگ برادرش، جیمز، لرد ترینگتون پنجم شد و به مجلس لردها راه یافت. در زمان جنگ جهانی دوم، وودهاوس افسر اطلاعاتی ارتش بریتانیا بود. او در اوت ۱۹۴۳ به درجه سرهنگی ارتقاء

←

جهانی نقش مهم و مرموزی در عثمانی ایفا نمود. وی بار دیگر در سال ۱۹۳۲ به‌عنوان حامی فرانکلین روزولت وارد صحنه انتخابات ایالات متحده شد. هنری مورگنتو (پدر) از بنیانگذاران سازمان صلیب سرخ جهانی است. پسر هنری مورگنتوی فوق‌الذکر، که او نیز هنری مورگنتو نام داشت، از ثروتمندان و مالکین بزرگ ایالات متحده و سردبیر مجله *American Agriculturist* بود. در دورانی که روزولت استاندار نیویورک بود همسایه و دوست صمیمی وی به‌شمار می‌رفت. هنری مورگنتو (پسر) در سال ۱۹۳۴ در دولت روزولت وزیر خزانه‌داری شد و ۱۱/۵ سال در این سمت بود. او نیز از حامیان سرسخت دولت اسرائیل بود و در سال‌های ۱۹۵۱-۱۹۵۲ ریاست هیئت مدیره دانشگاه عبری اورشلیم را به‌دست داشت.

293. James Paul Warburg (1896-1969)

پسر پل واربورگ (زرسالار نامدار یهودی، باجناق یاکوب شیف و از شرکای کوهن- لوئب و بانک واربورگ). جیمز واربورگ در دوران جنگ اول جهانی با نیروی هوایی ایالات متحده همکاری داشت و پس از جنگ ریاست برخی از بانک‌های وابسته به شبکه زرسالاری جهانی را به‌دست گرفت. از رهبران حزب دمکرات بود و در دوران ریاست جمهوری فرانکلین روزولت از اعضای اصلی گروه مشاوران او به‌شمار می‌رفت. از مشوقان مداخله آمریکا در جنگ جهانی دوم بود و در دوران جنگ ریاست دفتر اطلاعات جنگ (Office of War Information) را به‌دست داشت.

294. Christopher Montague Woodhouse, 5th Baron Terrington (1917-2001)

۲۹۵. سی. ام. وودهاوس، عملیات چکمه، ترجمه فرحناز شکوری، تهران: نشر نور، ۱۳۶۷.

یافت و فرماندهی عملیات چریکی در یونان را به دست گرفت. وی در پایان جنگ، از سال ۱۹۴۵ ریاست ایستگاه ام. آی. ۶ در یونان را به دست داشت و در سال ۱۹۵۱ مسئولیت مشابهی را در تهران به دست گرفت. وودهاوس در سال‌های ۱۹۵۵-۱۹۵۹ رئیس انستیتوی سلطنتی امور بین‌المللی^{۲۹۶} و مدیر پژوهش‌های این مؤسسه مهم و متنفذ و در سال‌های ۱۹۵۹-۱۹۶۶ نماینده شهر آکسفورد در مجلس عوام بریتانیا بود. او سپس معاون وزارت کشور شد و از سپتامبر ۱۹۷۰ تا سال ۱۹۷۴ بار دیگر نماینده آکسفورد در پارلمان. وودهاوس در سال‌های ۱۹۷۷-۱۹۸۶ رئیس انجمن سلطنتی ادبیات^{۲۹۷} بود. او در دانشگاه‌های لندن، کمبریج و آکسفورد نیز تدریس می‌کرد و مدتی ریاست انتشارات پنگوئن را به دست داشت. مونتی وودهاوس در فوریه ۲۰۰۱ در ۸۳ سالگی فوت کرد.

مونتی وودهاوس در سال ۱۹۴۵، یعنی شش سال پیش از استقرار در ایران، با دختر ارل لیتون دوم و نوه ارل لیتون اول^{۲۹۸}، نایب‌السلطنه و فرمانفرمای هند (۱۸۷۶-۱۸۸۰)، ازدواج کرد. ارل لیتون از سران حزب محافظه‌کار و دوست لرد راندولف چرچیل، پدر سر وینستون چرچیل، بود که در تاریخنگاری معاصر مواضع ضد روسی و سیاست‌های خشن و استبدادی‌اش در دوران حکومت هند شهرت دارد.^{۲۹۹} بنابراین، وودهاوس در زمان استقرار در ایران در وضعی قرار داشت که به‌عنوان مهره مورد اعتماد چرچیل و کانون‌های افراطی بریتانیا شناخته شود.

به‌علاوه، باید به پیوندهای عمیق خاندان وودهاوس با بازار بورس لندن در زمان کودتا توجه کرد. جیمز وودهاوس^{۳۰۰}، برادر بزرگ مونتی که در سال ۱۹۶۱ با مرگ پدر لرد ترینگتون چهارم شد، در زمان جنگ عضو ستاد ارتش بریتانیا در حیفا بود و در همان سال‌ها زخمی شد. او در سال ۱۹۴۸ با درجه سرگردی بازنشسته شد و طی سال‌های ۱۹۵۲-۱۹۸۰ به‌عنوان یکی از شرکا و مدیران اصلی کمپانی شپاردز اند

296. Royal Institute of International Affairs

297. Royal Society of Literature

298. Edward Robert Bulwer Lytton, 1st Earl of Lytton (1831-1891)

299. R. F. Foster, *Lord Randolph Churchill: A Political Life*, Oxford University Press, 1981, p. 183.

300. James Allen David Woodhouse, 4th Baron Terrington (1915-1998)

چیس^{۳۰۱} از چهره‌های شاخص بازار بورس لندن به‌شمار می‌رفت. توجه کنیم که آغاز رونق فعالیت‌های مالی جیمز وودهاوس اندکی پس از استقرار برادرش در تهران است. تکاپوهای مرموز مالی یکی از عناصر مهمی است که در پایه حوادث سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۳۲ ایران قرار دارد. طبق بررسی نگارنده، یکی از اهداف اصلی شبکه زرسالاری مؤثر در تحولات ایران طی آن سال‌ها دستکاری مالی از طریق کاستن ارزش سهام خصوصی کمپانی نفت انگلیس و ایران در بازار بورس و خرید این سهام بود. پس از کودتا و انعقاد قرارداد کنسرسیوم، این سهام افزایش فراوان یافت و سودهای کلان نصیب ایشان کرد. ویلیام راجر لويس درباره نقش وودهاوس در کودتا می‌نویسد:

وودهاوس را می‌توان در آن واحد به‌عنوان جنگجوی چریک و مأمور سرری و سیاستمدار و ادیب توصیف کرد. او در دوران جنگ جهانی دوم دوش به دوش اعضای نهضت مقاومت یونان جنگیده بود. در ۲۷ سالگی به درجه سرهنگی نائل شده بود و بعدها نماینده محافظه کار آکسفورد در مجلس عوام و سردبیر انتشارات پنگوئن، مدیر چاتام هاوس و مورخ برجسته تاریخ یونان گردید. او در سال‌های ۱۹۵۱-۱۹۵۲ ریاست بخش MI6 در ایران را به‌عهده داشت. در آن هنگام معتقد بود که عملیات مشترک انگلستان و آمریکا تنها راه جلوگیری از عزیمت ارتش سرخ به سوی جنوب و تأسیس یک کشور دست‌نشانده به سبک اروپای شرقی در ایران است. بعدها وودهاوس با اندیشیدن به این مسئله نوشت: چه بسا استالین چنین فکری در سر نداشته ولی در اوایل سال‌های ۱۹۵۰ این امر کاملاً ممکن می‌نمود... [به عقیده او] هرچه مصدق بیشتر بر سر کار می‌ماند احتمال این که ایران تحت کنترل روس‌ها درآید بیشتر می‌شد.^{۳۰۲}

و سرانجام، باید به سهم بزرگ سر شاپور ریپورتر، مسئول شبکه‌های داخلی کودتا و افسر رابط ام. آی. ۶ با محمدرضا پهلوی، اشاره کرد. درباره شاپور ریپورتر طی مقاله مستقلی به تفصیل سخن گفته و اسناد مهمی را در این رابطه منتشر کرده‌ام.^{۳۰۳} آن‌چه در اینجا باید مورد تأکید مجدد قرار دهم، پیوندهای عمیق شاپور ریپورتر با لرد ویکتور روچیلد است که تا پایان عمر روچیلد تداوم داشت. درباره ارتباطات گسترده و سطح

301. Sheppards and Chase

۳۰۲. مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، صص ۴۰۳-۴۰۴.

۳۰۳. بنگرید به: عبدالله شهیازی، «سر شاپور ریپورتر و کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۳۲)»، تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۳، پائیز ۱۳۸۱، صص ۱۰۳-۲۰۴.

عالی ویکتور روچیلد با سرویس اطلاعاتی بریتانیا در ظهور و سقوط سلطنت پهلوی به تفصیل سخن گفته‌ام.^{۳۰۴} پیتر رایت، افسر بازنشسته ام. آی. ۵، در خاطرات جنجالی خود عمق ارتباطات روچیلد و شاپور را چنین بیان می‌دارد:

لرد ویکتور روچیلد با استفاده از دوستی‌اش با شاه ایران و اداره برخی از عوامل جاسوسی در خاورمیانه که آن‌ها را برای دیک وایت [رئیس MI6] و به‌طور شخصی کنترل می‌کرد، مانند سر ریپورتر که نقش تعیین‌کننده‌ای در عملیات خاورمیانه‌ای MI6 در سال‌های دهه ۱۹۵۰ داشت، روابط خود را با دستگاه اطلاعاتی انگلستان حفظ می‌کرد.^{۳۰۵}

۳۰۴. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، صص ۱۲۰-۱۲۵.

۳۰۵. پیتر رایت، شناسایی و شکار جاسوس، ترجمه محسن اشرفی، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۷، صص ۹۲-